



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نام محبوب

پژوهشی در نام های
امام عصر علیه السلام

سید حسین حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام محبوب : پژوهشی در نام‌های امام عصر علیه‌السلام

نویسنده:

سید حسین حسینی

ناشر چاپی:

آفاق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	نام محبوب : پژوهشی در نام‌های امام عصر علیه‌السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	پیشگفتار
۱۰	نام‌ها و لقب‌های امام زمان
۱۰	اشاره
۱۱	نام‌های امام زمان
۱۱	اشاره
۱۱	نام مهدی
۱۳	لقب قائم
۱۴	لقب منتظر
۱۶	خلاصه سخن و نتیجه آن
۱۷	زهرای مرضیه در انتظار مهدی است
۱۷	توجه و توسل به امام زمان
۱۷	اشاره
۱۸	سخن از مولای غریب
۱۸	تنهایی او
۱۹	تجدید پیمان با او
۲۰	به پناه امام عصر بروید
۲۰	مصیبت مادرش
۲۱	تدفین فاطمه و مظلومیت امیرمؤمنان
۲۲	نام‌ها و القاب: مؤمل، منصور، احمد، محمد، طرید، شریده...
۲۲	اشاره

- ۲۲ لقب مؤمل
- ۲۳ لقب مأمول
- ۲۳ اشاره
- ۲۳ آرزوی برای انسان طبیعی است
- ۲۴ اسلام این خواسته طبیعی را پاسخگوست
- ۲۴ ظهور امام زمان، آرزوی تمامی انبیاء
- ۲۵ لقب منصور
- ۲۵ لقب احمد
- ۲۶ نام محمد
- ۲۶ لقبهای طرید، شرید، فرید، وحید
- ۲۷ خود را دریابیم
- ۲۸ تشدید اندوه حضرت بقیه الله در ایام فاطمیه
- ۳۰ تأویل آیه امن یجیب...
- ۳۰ اشاره
- ۳۰ لقب مضطر
- ۳۱ امام کیست؟
- ۳۱ صناعات خمس
- ۳۱ اشاره
- ۳۱ صنعت برهان
- ۳۲ صنعت جدل
- ۳۲ صنعت خطابه
- ۳۲ صنعت شعر
- ۳۳ امام آفتاب جهانتاب است
- ۳۴ امام ماه درخشان است

- ۳۴ امام ستاره رهنما در شب ظلمانی است
- ۳۴ امام بر تشنگی آب گواراست
- ۳۵ امام راهنمای هدایت است
- ۳۵ امام ابر پر بارش است و باران شتابنده
- ۳۵ امام چشمه جوشان است
- ۳۶ امام غدیر و گلستان است
- ۳۶ امام یار انیس و پدر مهربان است
- ۳۶ امام پناهگاه استوار و فریادرس درماندگان است
- ۳۷ امام مضطر است یعنی چه؟
- ۳۷ فاطمه زهرا در تندباد مصائب
- ۳۸ تفسیر آیه الذین یؤمنون بالغیب...
- ۳۸ اشاره
- ۳۸ متقین شیعیان امیرالمؤمنین اند
- ۳۹ معنی و مصداق غیب
- ۴۰ مردم قبل از زمان امیرمؤمنان چگونه شیعه آن حضرت بودند
- ۴۰ اشاره
- ۴۱ علی حق است و غیر علی باطل
- ۴۲ علی میزان حق است
- ۴۳ علی تقسیم کننده بهشت و جهنم است
- ۴۳ ارتباط متقین با مؤمنان به غیب
- ۴۴ انسان، جهانی بزرگ در جسمی کوچک
- ۴۵ یقین و علامت آن
- ۴۵ یقین مقدمه قرب به امام عصر است
- ۴۷ حبیبه خدا در محشر

۴۸ پاورقی

۵۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نام محبوب: پژوهشی در نام‌های امام عصر علیه‌السلام

مشخصات کتاب

- سرشناسه: حسینی، سیدحسین، ۱۳۲۵ -
- عنوان و نام پدیدآور: نام محبوب: پژوهشی در نام‌های امام عصر علیه‌السلام/ نویسنده سیدحسین حسینی.
- مشخصات نشر: تهران: آفاق، ۱۳۹۱.
- مشخصات ظاهری: ۱۶۰ص؛ ۲۹×۲۲سم.
- فروست: شناختهای اعتقادی؛ ۱۴.
- شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۸-۳۲-۸۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت: چاپ قبلی کتاب با عنوان "نام محبوب: بررسی در نامها و القاب امام عصر علیه‌السلام" توسط انتشارات آفاق در سال ۱۳۷۵ منتشر شده است.
- یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
- عنوان دیگر: بررسی در نامها و القاب امام عصر علیه‌السلام.
- موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق --. -لقبها
- موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق --. -نامها
- موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق --. -احادیث
- موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق --. -جنبه‌های قرآنی
- رده بندی کنگره: BP۵۱/ح۵ن ۲ ۱۳۹۱
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹
- شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۴۷۸۲

پیشگفتار

به نام خداوند بخشنده مهربان و با درود بر نام بزرگ او، بقیه الله روحی فداه نام تو به هر زبان که گویند خوش است بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته بیافرید که او را با قلم آموخت و تعلیم دانش فرمود. و در پس آموزش قلم نام‌ها را آموخت و برای خود نیز نام‌هایی آفرید تا عارفان به حق پروردگار او را نیکو بخوانند. و برای آفریده‌ها نیز نام‌ها تعیین فرمود و زیبایی را از حقایق به نام‌ها سرایت بخشید. و آفریده‌ها را مرتبه‌ها داد و نیز نام‌ها را، برخی را نام بزرگتر و دسته‌ای کوچکتر، گروهی را نام عینی و بعضی را نام علمی و لفظی. [صفحه ۸] و نام‌های عینی خویش را انواری بی‌بدیل آورد و حقایقی بی‌نظیر. نام آن نامها چنان نامیده شد: محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام فاطمه علیها السلام حسن علیه السلام حسین علیه السلام... و قداستی خاص و طهارتی ویژه شان عطا فرمود که (انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) [۱]. و فرمود تنها پاکان نام آنها را لمس نمایند که (لا یمسه الا المطهرون) [۲]. و آن نام‌ها را وسیله عرفان و عبادت آفرید که بنا عرف الله و بنا عبد الله [۳]. و نام‌ها را نیز زیبا و کارساز قرا داد، تا بدانجا که کلید گنجهای نهان و فتح گره‌ها فرمود: اسم الله الذی یمشی به علی وجه الماء [۴]. و اسالک بالاسم الذی فتقت به رتق عظیم جفون عیون الناظرین [۵]. آن گاه خوشی دل‌های عاشقانش را یاد آن

نام‌ها و نام‌های نام‌ها فرمود [صفحه ۹] که ذکر علی عبادۀ [۶]، همان‌گونه که گفت: کلوا علی اسم الله [۷]: با نام بخورید. و سیروا علی اسم الله [۸]: به نام خدا گشت و گذار کنید. و لا تاکل ذبیحته حتی تسمعه یدکر اسم الله [۹]: کشتار او را مخور که نام خدا نبرده است. و نیز ندا داد که: هر کاری که با نام خداوند رحمان و رحیم آغاز نگردد ناتمام است. [۱۰]. و دانستن نام هر کس را در مودت و رحمت لازم شمرد. [۱۱]. و عاشقان نام، نام پنهان از نظر، در جستجوی نام اویند تا بر زبانشان برانند و نجوای عشق و سرود فراق سر دهند و غم هجران حکایت کنند، از قیامش با نام قائم و گاهی از انتظارش با کلمه منتظر و ساعتی با هدایش هادی و مهدی و روزی با یاری آن منصور ندای محبت دهند و گاهی به تنهایی او بیندیشند و او را فرید و وحید... و لحظه‌ای به خود آیند که خود با اعمال خویش دورش ساخته اند پس او را طرید و شرید نام نهند و هم چنین به هر بهانه‌ای یادی با نامی. ای مشتاق هجران کشیده! اکنون شرح آن نام‌ها در اوراقی چند از سالهائی دیرین به زبان و سپس به قلم رفته تا تو نیز چون سایر دل‌باختگان، آه محبت و ناله فراق را با این نام‌ها سردهی نام محبوب را روز و شب در چشم انداز خود داری. [صفحه ۱۰] امید که جواب این همه نداها، لطفی و عنایتی از جانب او باشد که او کریم من اولاد الکرام ۱۵ رمضان مبارک ۱۴۱۶ بهمن ۱۳۷۴ تهران - سید حسین حسینی [صفحه ۱۳]

نام‌ها و لقب‌های امام زمان

اشاره

«بسم الله الرحمن الرحيم» الحمد لله رب العالمین. و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد، و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین. و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین. اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم (بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین) در حدود سه ماه پیش، با یکی از عزیزان حاضر در جایی [صفحه ۱۴] مهمان بودیم. بنده معمولم این است که در میهمانیها، وقت، به تعارفات و میهمانی محض نگذرد، بلکه - هر چند اندک - تذکراتی داشته باشیم درباره نکته‌ای اخلاقی، یا فضائل اهل البیت سلام الله علیهم و مخصوصا امام عصر روحی فدا. حتی اگر حضار هم از من نخواهند، خود من پیشنهاد می‌کنم که می‌خواهم برای شما صحبت کنم. زیرا ما در سر تا سر هستی - بخصوص امثال من - نانمان، جانمان، همه چیزمان مال امام زمان علیه الصلاه و السلام است و از راه آبروی ایشان ارتزاق و زندگی می‌کنیم، و این بی‌وفایی است که در یک مهمانی شرکت کنیم و وقتمان در آن فرصت فقط به خوردن شام و مثلا خوشگذرانی یا گفتن فکاهی و احوالپرسی و امثال آن بگذرد و یادی از موالی خود نکرده برای احیای امرشان از فرصت استفاده نکنیم. از طرف دیگر مقید هستم که هر جا صحبت می‌کنم، اگر برای ده دقیقه هم که باشد، برای آن ده دقیقه مطالعه کنم، حتی اگر به اندازه مطالعه نصف یک حدیث باشد. البته این هم از توفیقات الاهی است در روحیه این جانب که امیدوارم خداوند متعال آن را از من نگیرد. یکی از این عزیزان و جوانان، در آن مهمانی گفت که خیلی وقت است که راجع به امام زمان صلوات الله و سلامه علیه گفتگو نشده است و شما برای ما در این زمینه صحبت نکرده اید... و خلاصه در این زمینه تذکر داد. او مطلب خود را خیلی معمولی گفت، ولی بقدری با اعتقاد بیان کرد که همین یک کلمه از آن روز تا به حال در [صفحه ۱۵] روح من و در جان من موج ایجاد کرده است و از آن روز تا به حال همین طور به فکر هستم. در همانجا تصمیم گرفتم که در فاطمیه دوم - با اینکه ایام شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها است و حق این است که در وصف ایشان سخن گفته شود - درباره فرزندشان حضرت بقیه الله صحبت کنم. ولی وقتی هفته پیش این مجلس را به من پیشنهاد کردند، با خود گفتم: شاید تا آن موقع ما مردیم و نبودیم! پس فعلا اینجا غنیمت است. و لذا تصمیم گرفتم هر پنج شب

در اینجا راجع به امام زمان صلوات الله و سلامه علیه سخنانی ایراد کنم و تو سلمان هم به حضرت صدیقه کبری صلوات الله علیها باشد. میزبانی در قم دارم که در خدمت ایشان، در منزلشان مزاحم هستم و مشغول درس و ایشان هم روحانی هستند. ایشان وقتی دید که من درباره حضرت در تکاپو هستم، گفت: ایام فاطمیه راجع به حضرت زهرا سلام الله علیها صحبت کنید. بنده گفتم که همه این بزرگواران یکی هستند، ولی من فکر می‌کنم در این زمان، مظلوم تاریخ ما و مظلوم زمان ما، امام زمان صلوات الله و سلامه علیه می‌باشند و به نظرم می‌رسد خود حضرت زهرا هم ناراحت نباشند از اینکه به نام ایشان مجلس تشکیل بشود و در مورد کسی که سینه ایشان برای غیبت او تنگی می‌کند و دل شریفشان برای دوری وی مضطرب است، عریضی داشته باشیم. در هر حال امیدوارم خداوند توفیق بدهد و بر زبان من مطالبی جاری شود که مورد رضای صاحب مجلس، بی بی دو عالم حضرت زهرا سلام الله علیها [صفحه ۱۶] باشد و همچنین موجب تسلی خاطر و نیز جلب توجه فرزندشان عجل الله تعالی فرجه. این پنج شب را به خواست خداوند حدیث می‌خوانیم، روایت می‌خوانیم، معنا می‌کنیم، توضیح می‌دهیم، به این امید که مورد پذیرش و قبول ایشان باشد..

نام‌های امام زمان

اشاره

در روایت دارد که وقتی با کسی برای نخستین بار برخورد می‌کنید، اولین سخن شما بعد از اسلام این باشد که اسم او را بپرسید. [۱۲] امشب می‌خواهیم فرض کنیم که تازه با این آقای بزرگوار برخورد کرده ایم ابتدا به ساحت مقدسش عرض سلام می‌کنیم. سلام ما عرض ارادت است. عرضه می‌داریم: السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه و حجتہ علی عباده. حالا ببینیم اسم مبارک ایشان چیست؟ حضرت اسمهای مختلفی دارند که در احادیث و روایات آمده است. در ضمن تفاسیر آیات کریمه هم آمده است. در صفحه ۲۹ جلد ۵۱ بحارالانوار روایت شماره ۲ از جابر جعفی - که از اصحاب عالی قدر ائمه طاهرین است - نقل شده که می‌گوید: اقبل رجل الی ابی جعفر علیه السلام و انا حضاړ: مردی آمد خدمت حضرت باقر علیه السلام و من هم حضور داشتم آن [صفحه ۱۷] شخص به امام عرض کرد: رحمک الله! اقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها فی مواضعها. فانه زکاه مالی: رحمت خدا بر تو باد، این پانصد درهم را بگیرد و در راهش خرج کن. این، زکات من است. فقال له ابو جعفر علیه السلام: حضرت ابو جعفر امام باقر فرمود: بل خذها انت فضعها فی جیرانک و الایتام و المساکین و فی اخوانک من المسلمین. یعنی زکات را بردار و به مصرف برسان و بده به همسایگانی که داری، ایتامی که می‌شناسی، مساکینی که می‌شناسی، و برادران مسلمانان. یعنی در این دوران، شما شیعیان با اجازه ما می‌توانید زکات مالتان را خودتان در موارد مناسب مصرف کنید. بعد از آن امام می‌فرمایند: انما یکون هذا اذا قام قائمنا. یعنی اینکه باید حتما زکات را بدهید به دست امام و امام مستقیما مصرف کند، زمانی است که قائم ما قیام کند و ظاهر شود. فانه یقسم بالسویه: حضرت قائم بالسویه و به صورت مساوی اموال را تقسیم می‌کنند. و یعدل فی خلق الرمان البر منهم و الفاجر. فمن اطاعه فقد اطاع الله. و من عصاه فقد عصی الله: و در میان خلق خدا، عدالت به خرج می‌دهد، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار. کسی که اطاعت کند از او، خدا را اطاعت کرده و کسی که عصیان کند او را، خدا را عصیان نموده است. تا این قسمت حدیث به عنوان مقدمه بود، از اینجا به بعد شاهد ماست. [صفحه ۱۸]

نام مهدی

بخشی از کتاب بحار که علامه مجلسی این حدیث را در آن روایت کرده چنین عنوانی دارد: باب اسمائه علیه السلام و القابه و کناه

و عللها. یعنی باب اسامی آن حضرت علیه‌السلام و کنیه هایش و علل اینکه به آنها وی را نامیده اند. یکی از اسما مبارکه ایشان که در بعضی از روایات این باب آمده، نام مقدس مهدی است سلام الله علیه که در ادامه این حدیث شریف علت تسمیه آن نیز بیان شده است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: فانما سمي المهدي... چرا به حضرت می‌گویند مهدی؟ این کلمه اسم مفعول است از ماده هدی، یهدی. هدی یعنی هدایت کرد و هدی مصدر آن است، یعنی: هدایت. در قرآن کریم، در اول سوره بقره می‌فرماید: (الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين) هادی یعنی: هدایت کننده، و مهدی یعنی: هدایت شده. حضرت باقر العلوم سلام الله علیه می‌فرماید: انما سمي المهدي لانه يهدى لامر خفي. يستخرج التوراه و سائر كتب الله من غار بانطاكية. چرا به ایشان می‌گویند مهدی؟ مهدی یعنی هدایت شده. کسی که خواهد هدایت کند، حتما خودش باید قبلا راهنمایی شده باشد. کسی که راهی را می‌خواهد نشان بدهد، قبلا باید راه را خودش بلد باشد. امام علیه‌السلام می‌فرماید: قائم ما به [صفحه ۱۹] این جهت مهدی نامیده شده که یهدی لامر خفی...: هدایت می‌کند به سوی کاری که پوشیده شده است و تورات اصلی و سایر کتب الاهی را از یک غاری که در انطاکیه هست - که شهری در ترکیه فعلی است - در می‌آورد. بعد از آن حضرت می‌فرماید: فيحكم بين اهل التوراه بالتوراه: آن گاه بین اهل تورات بر اساس تورات حکم می‌کند. و بین اهل الانجیل بالانجیل: و میان اهل انجیل بر مبنای انجیل. و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل الفرقان بالفرقان: و بین اهل زبور به زبور و بین اهل فرقان بر پایه فرقان. یعنی از خصوصیات حضرت مهدی این است که هدایت می‌شود به امور پنهانی و سپس هدایت می‌کند به آنها. امور پنهانی به دست آوردن کتابهای اصلی خدا و پیغمبران است، تورات و انجیل و زبور و فرقان و... و تجمع الیه اموال الدنيا كلها: همه اموال از همه نقاط جهان پیش او جمع می‌شود. ما فی بطن الارض و ظهرها: آنچه که در ظاهر زمین و در باطن زمین است. باطن زمین یعنی گنجها و پنهان شده‌ها. و يقول للناس: آن وقت به مردم می‌فرماید: تعالوا الی ما قطعتم فيه الارحام. بیایید و بگیرید مادیات را، آن چه را که به خاطر آن قطع ارحام می‌کردید!... چون بیشتر اختلافات و قطع رحما به خاطر پول است، به خاطر معنویت که نیست! من خیلی کم افرادی را می‌شناسم که به خاطر مسائل روحی و معنوی باهم [صفحه ۲۰] اختلاف داشته باشند. اگر هم ظاهرش را ما آن طور جلوه دهیم، باطنش چیز دیگری است. و سفکتهم فيه الدماء: بیایید بگیرید آنچه را به خاطر آن خونریزی کردید. و رکبتم فيه محارم الله: و برای به دست آوردنش مرتکب محرمات شدید. فیعطی شیئا لم یعط احد کان قبله: آن وقت نوعی به مردم بخشش و عطا می‌کند که پیش از آن کسی آن چنان اعطا ننموده است. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم... در اینجا امام باقر علیه‌السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که ایشان فرمودند: هو رجل منی: مهدی مردی است از نسل من. اسمہ کاسمی: نامش مثل نام من است. یعنی نام اصلی او محمد است. یحفظنی الله فیه: خداوند من را (دین مرا) در او حفظ می‌کند. یعنی من را با او نگه می‌دارد. بدین معنی که نگه داشتن من و دین من و نام من، در گرو کار او است. و یعمل بسنتی: به سنت و روش من عمل می‌کند. یملا الارض قسطا و عدلا و نورا: زمین را پر از قسط و عدالت و روشنایی و نور می‌کند. یعنی کاری می‌کند که عدل همه جهان را فرا می‌گیرد. و نور همه دنیا را پر می‌کند. قسط به معنای عدالت در خصوص مسائل مادی است و عدل اعم از آن است. عدل، شامل عدل اجتماعی، عدل اخلاقی و عدل در خانواده هم می‌شود. بعد ما تمتلیء ظلما و جورا و سوءا. یعنی قبل [صفحه ۲۱] از اینکه او چنین کند، جهان پر از ظلم و جور و بدی و زشتی است. این حدیث امام باقر علیه‌السلام مطالب مختلفی دارد و آنچه مستقیما به موضوع بحث ما مربوط است این است که: مهدی گفته می‌شود، لانه یهدی لامر خفی: به این جهت که هدایت می‌کند به آن چیزهایی که مخفی است. بعد از آن، حضرت - چنانکه از ظاهر روایت پیداست - مثالهایی ذکر می‌کنند برای آن چیزهایی که مخفی است که از آن جمله تورات است که در غار انطاکیه می‌باشد و حضرت آن را بیرون می‌آورد، انجیل اصلی است که حضرت بیرون می‌آورد، زبور اصلی است که حضرت آن را ظاهر می‌سازد، و نیز قرآن است. البته قرآنی که حضرت عرضه می‌کنند، از نظر آیات کریمه همین قرآن است، ولی از نظر ترتیب نزول، شان نزول و نظم آیات این طور نیست. الان شما در

قرآن کریم اول سوره حمد را می‌خوانید، بعد سوره بقره را. و مسلم است که اولاً سوره بقره همه آیاتش دنبال هم نیست و بعضی از آیات آن مکی و بعضی آیات آن مدنی است. و ثانیاً اولین آیاتی که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده (اقرا باسم ربك الذی خلق... (است که در اواخر قرآن است، نه سوره حمد، و آخرین آیه ای که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، آیه ای است در سوره توبه یا مائده که در وسط‌های قرآن است. خوب، این قرآنی که مخفی است در کجا مخفی است؟ این [صفحه ۲۲] قرآن نزد ائمه است، جزء ودایع و میراث‌های امامت است. همان قرآنی است که در مثل این روزها، امیرالمومنین علیه السلام آوردند و عرضه کردند، ولی حکومت و رهبران آن نپذیرفتند و برگرداندند، از این رو حضرت آن را در پارچه ای بستند و یکی از ودایع امامت شد که امامان علیهم السلام یکی پس از دیگری به یک دیگر سپردند. البته آیاتش همین آیات است اما شان نزول و ترتیب نزول آیات همان طوری است که نازل شده است. در این قرآن پیغمبر اکرم شان نزول آیات را املا کرده و امیرالمومنین علیه السلام هم آنها را نوشته است. پس نام حضرت مهدی است، چون هدایت می‌کند به امر خفی، به امری که پنهان است. وقتی کسی می‌تواند هدایت کند که خودش هدایت شده باشد. و عرض کردیم که کلمه مهدی اسم مفعول است به معنی هدایت شده. در این روایت در وجه تسمیه حضرت به این نام آمده: لانه یهدی یعنی: چون او هدایت می‌کند. و این ظاهراً معنای کلمه هادی است نه مهدی. ولی این مشکلی ایجاد نمی‌کند. چون هر کسی که مهدی است هادی هم می‌تواند باشد و هر کس که هادی است حتماً مهدی است. و لذا در میان اسماء ائمه الهادی‌المهدی هم آمده است. در دعای عهد می‌خوانید: اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدی القائم بامرک صلواتک علیه و علی آباءه الطاهیرین... یکی از چیزهای مخفی دیگر - که به دلالت روایات [صفحه ۲۳] حضرت مهدی علیه السلام مردم را به آن هدایت می‌کند - ذخایر زیرزمینی است [۱۳] که شاید عبارت ما فی بطن الارض در این حدیث هم به آن اشاره داشته باشد. حالا این هدایت چگونه است؟ معلوم نیست. آیا بشر طوری متکامل می‌شود که تمام معادن را می‌شناسد؟ و یا اینکه به قوه خارق‌العاده‌الاهی چنین کاری را می‌کند؟ هر کدامش که باشد، این روایت و روایات دیگر اصل موضوع را تایید می‌نماید. در بعضی از احادیث داریم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اذا قام قائمنا وضع الله یدیه علی روعس العباد: هنگامی که قائم ظهور کند، خداوند دست خود را - یا دست حضرت مهدی را بر سر مردم قرار می‌دهد فجمع بها عقولهم: و با آن عقولهایشان را متمرکز می‌کند. و شما می‌دانید که عقل نور است و نور وقتی جمع می‌شود متمرکز می‌گردد. همان طور که وقتی ذره بینی را جلوی نور خورشید بگیریم، اشعه خورشید با عبور از آن، کانون می‌گیرد، متمرکز می‌شود و درخشانتر و گرمتر می‌گردد. حضرت عقولهای مردم را جمع می‌کند، متراکم می‌کند، کانون می‌دهد، جان می‌دهد، از ذره بین ولایت عبور می‌دهد و در نتیجه حرارتش، نورش و روشنایی اش زیاد می‌شود. وقتی این طور شد، با این عقولها، مردم هدایت می‌شوند و آنچه را که در ذخایر زیرزمینی است استخراج می‌کنند، طلا، نقره، فیروزه، مس، [صفحه ۲۴] اورانیم و... اینها را می‌آورند فقط؟!... نه خیر! یهدی لامر خفی. در زمین دلها هم معدنهایی از معارف توحیدی و مبدا و معاد وجود دارد که حضرت با تربیت و تعلیماتش بیرون می‌آورد. در کتاب شریف بحار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۶ از خرائج راوندی نقل کرده که یکی از خصوصیات حضرت مهدی این است که وقتی می‌آید ۲۷ حرف علم - یعنی ۲۷ باب علم، ۲۷ زمینه علم - را کامل می‌کند و این در حالتی است که: فجمع ما جاءت به الرسل حرفان. یعنی همه علوم که پیامبران از ابتدای آدم تا خاتم و از خاتم تا امام حسن عسکری علیه السلام آورده اند و به بشر عرضه کرده اند مجموعاً فقط دو حرف از آن ۲۷ حرف علم است و امام زمان وقتی می‌آید ۲۵ باب دیگر علم را اضافه می‌کند و علم به ۲۷ باب کامل می‌شود. پس امر پنهان فقط در زمینه های مادی و ظاهری نیست. نه! مهمتر از اینها هم هست و آن معارف مبدئی و معادی و مسائل توحیدی، مسائل اخلاقی و مسائل انسانی است که در زمین دلهاست.

نام دیگر حضرت لقب مبارک قائم است. در این زمینه دو نوع روایت وارد شده است که چرا به او می‌گویند قائم - یعنی قیام کننده، بر پا ایستاده - و به دو گونه تعبیر فرموده اند. البته تعداد روایات زیاد است، ولی مجموع آنها را که خلاصه کنیم دو مطلب [صفحه ۲۵] از آنها در می‌آید که در این دو حدیث آمده است، یکی حدیث شماره ۱ صفحه ۲۸ از بحار جلد ۵۱ و دیگری حدیث شماره سه صفحه ۳۰ که مختصرتر است. اول حدیث شماره ۳ را عرض می‌کنم. مصدر اصلی این حدیث در معانی الاخبار شیخ صدوق است. در صفحه ۶۵ روایت شده و ما نص آن را از آنجا نقل می‌کنیم. می‌فرماید: سمی القائم علیه السلام قائما لانه یقوم بعد موت ذکوره. به او قائم می‌گویند - یعنی بر پا، ایستاده، ظاهر شده، قیام کننده - به خاطر اینکه پس از فراموش شدن نامش قیام می‌کند. یعنی علت این تسمیه این است که قبل از ظهورش و قیامش مردم نام او را نمی‌برند. یعنی وقتی در مجالس شروع می‌کنیم درباره حضرت سخن گفتن برای مردم منکر است... راجع به امام زمان صحبت می‌کنید؟! چقدر دیگر؟! بس است!... راجع به مسائل دیگر گفتگو کنید!... تایید بر این مساله، چهار لقب از القاب شریف حضرت است که در شبهای آینده، روی آنها بحث می‌کنیم: طرید یعنی مطرود یا رانده شده، شرید یعنی گریخته، کسی که مردم او را طرد کرده اند، او را رها کرده اند، از او نام نمی‌برند، به او اعتنا نمی‌کنند، فرید، و وحید که هر دو یعنی: یکه و تنها. اینها چهار لقب از القاب حضرت است. در اینجا نام مناسب است روایتی را خدمتان عرض کنم. می‌دانید که شیعیان، به احترام لقب قائم بلند می‌شوند می‌ایستند [صفحه ۲۶] و بعد دوباره می‌نشینند. در این روایت امام صادق علیه السلام علت این قیام را چنین بیان فرموده اند: لان له غیبه طولانیه. این کار به این جهت است که آن حضرت غیبتی طولانی خواهد داشت. و من شده الرفاهه الی احبته: و حضرت به خاطر رافت شدیدی که نسبت به دوستداران خود دارد، بنظر الی کل من یذکره لهذا اللقب المشعر بدولته و الحسره بغربته. به تمام کسانی که او را با این لقب یاد کنند که اشعار به دولت آن حضرت دارد و گویای حسرت و اندوه یاد کننده از بابت غریبی امام زمانش است، نظر می‌فرماید. بعد از این، حضرت توضیح می‌دهند که شایسته است که یک بنده ای که نسبت به ارباب خود خاضع است، وقتی اربابش با چشمان مبارک خود به او نگاه می‌کند، برای تعظیم و بزرگداشت و ادای احترام نسبت به مولا از جای خود برخیزد و برای فرج او دعا کند. [۱۴]. حالا نوبت آن است که حدیث اول و مفصلتر را بیاورم که در صفحه ۲۸ و ۲۹ بحار جلد ۵۱ نقل شده است: عن الثمالی قال: سألت الباقر صلوات الله علیه: یا ابن رسول الله، الستم کلکم قائمین بالحق؟ قال: بلی. قلت: فلم سمی القائم قائما؟ قال: لما قتل جدی الحسین صلی الله علیه ضجت الملائکه الی الله عز و جل بالبکاء و النحیب و قالوا: الهنا و سیدنا! اتغفل عن قتل [صفحه ۲۷] صفوتک و ابن صفوتک و خیرتک من خلقک فاوحی الله عز و جل الیهم: قروا ملائکتی فو عزتی و جلالی لانتقمن منهم و لو بعد حین. ثم کشف الله عز و جل عن الائمة من ولد الحسین للملائکه، فسرت الملائکه بذلك. فاذا احدهم قائم یصلی. فقال الله عز و جل: بذلك القائم انتقم منهم. راوی گوید: از امام باقر صلوات الله علیه پرسیدم: ای فرزند رسول خدا مگر همه شما حق را به پا نمی‌دارید و بدان قیام نمی‌نمایید؟ فرمود: بلی. گفتم: پس چرا به قائم [یعنی امام دوازدهم] قائم می‌گویند؟ حضرت فرمود: هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان در درگاه خدا گریه و ناله کردند و گفتند: معبود و آقای ما! آیا از کشته شدن برگزیده و فرزند برگزیده از خلق خود غافل؟! خداوند به فرشتگان ندا کرد که: ضجه نکنید و قرار گیرید ای فرشتگان من. قسم به عزت و جلال خودم که از آنان، و لو پس از مدتی دراز انتقام خواهم گرفت. پس امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام را برای ملائکه نمایان کرد و فرشتگان خشنود شدند در آن هنگام یکی از آنان را دیدند که به پا ایستاده نماز می‌خواند. آن وقت خدای عز و جل فرمود: به وسیله این قیام کننده از آنان انتقام خواهم گرفت. در اینجا معنای لقب قائم قیام در نماز و قیام برای انتقام خون امام حسین علیه السلام گفته شده است. در احادیث دیگر نیز لقب [صفحه ۲۸] منتقم، یعنی انتقام گیرنده خون انبیا و اولیا آمده و حضرت را مخصوصا نسبت به خون امام حسین علیه السلام ولی دم معرفی فرموده اند.

« یکی دیگر از القاب و نام‌های حضرت منتظر است. البته منتظر هم خوانده شود، درست است. چرا که حضرت هم منتظر است، یعنی اینکه انتظار می‌کشد ظهور کند، و هم منتظر است، یعنی مردم در انتظار او هستند. منتظر اسم فاعل است و منتظر اسم مفعول. در بحار جلد ۵۱ صفحه ۳۰ حدیث چهارم، از صقر بن ابی دلف که یکی از اصحاب امام جواد علیه‌السلام است روایت شده که گوید: سمعت ابا جعفر محمد بن علی الرضا علیه‌السلام یقول: شنیدم از محمد بن علی الرضا [یعنی حضرت جواد] علیه‌السلام که گوید: ان الامام بعدی ابی‌علی. یعنی امام بعد از من فرزند من علی است که امام دهم می‌باشد. امره امری. و قوله قولی. و طاعته طاعتی. امر او امر من، گفتار او گفتار من، و اطاعت از او فرمان بردن من است. و الامامه بعده فی ابنه الحسن: امامت بعد از او در فرزندش حسن است. یعنی امام حسن عسکری علیه‌السلام. امره امر ایبه. و قوله قول ایبه. یعنی قول و امر او، قول و امر پدرش حضرت امام هادی علیه‌السلام است که او هم فرمانش عین فرمان [صفحه ۲۹] من است. و طاعته طاعه ایبه. و اطاعت او اطاعت پدرش است. ثم سکت: حضرت این را فرمود و ساکت شد. چون می‌دانید که ائمه علیهم‌السلام در معرفی مقام مقدس امام عصر خیلی احتیاط می‌کردند. زیرا نوعاً در زمان تقیه بودند. به خاطر اینکه دشمنان می‌دانستند و بشارت از زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده بودند که کسی می‌آید و تاج و تخت همه ستمگران را به هم می‌زند. اینها چون احتمال می‌دادند که آن امام در زمان آنها ظهور کند و این برنامه را اجرا کند، خیلی مواظب بودند که چنین فرزندی به وجود نیاید. لذا کاملاً کنترل می‌کردند و ائمه هم معمولاً در پیش غیر خواص اصحاب، چیزی نمی‌فرمودند. این موضوع هم - که در بعضی از احادیث وارد شده و بابی در کتابهای شیعه هست که اسم امام را نبرید - از همین جا ناشی می‌شود. لذا حرمت نام بردن مربوط به آن زمانهاست و الا در این زمان - که آن حضرت در غیبت کبرا به سر می‌برند و عامه مردم دسترسی به ایشان ندارند - به حکم بسیاری از علما، اسم بردن مانعی ندارد. خود ائمه هم در زمانی که در تقیه نبوده‌اند اسم برده‌اند و علمای ما هم اسم برده‌اند، چون آن حکمت خوف و تقیه دیگر مطرح نبوده است. البته بعضی از علما در دوره غیبت کبرا هم اشکال می‌کنند و مساله هنوز مورد بحث است. به ادامه روایت برگردیم: صقر بن ابی دلف وقتی می‌بیند امام علیه‌السلام سخن را ناتمام گذاشتند و سکوت فرمودند، خودش مجدداً سوال می‌کند و [صفحه ۳۰] می‌گوید: یا ابن رسول الله، فمن الامام بعد الحسن؟: امام بعد از حسن کیست؟ فبکی علیه‌السلام بکاء شدیداً. حضرت جواد وقتی این سوال را شنید، ابتدا به شدت گریست، و بعد از آن فرمود: ان من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر. بعد از حسن، پسرش که قیام به حق می‌کند و منتظر است به امامت می‌رسد. راوی گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله، و لم سمی القائم؟: چرا به ایشان قائم می‌گویند؟ حضرت فرمود: لانه یقوم بعد موت ذکره و ارتداد اکثر القائلین بامامته. یعنی به او قائم می‌گویند، زیرا او پس از اینکه نامش بکلی متروک شده و اکثر کسانی که امامتش را قائل بوده‌اند، از عقیده خود برگشته و مرتد شده‌اند به پا می‌خیزد. فقلت له: و لم یسمی المنتظر. گفتم: چرا به ایشان منتظر می‌گویند. فرمود: لان له غیبه تکثر ایامها و یطول امدها: برای اینکه غیبتی دارد که خیلی طولانی می‌شود و زمانش به درازا می‌کشد. بعد از آن حضرت حالات دسته‌های مختلف مردم را در دوران این غیبت طولانی بیان می‌فرماید: فینتظر خروجه المخلصون: کسانی که چشم به راه ظهور او و تشریف‌فرمایی او هستند، اصحاب خالص او هستند. و ینکره المرتابون: کسانی که اهل شک و ریب هستند، انکارش می‌کنند. و یتسهیء بذکره الجاحدون: منکران، یاد او را استهزا [صفحه ۳۱] می‌کنند... امام زمان چه فایده دارد در زمان غیبت؟! چه کاری از او بر می‌آید؟! مگر خدا نمی‌تواند الان دوباره امام خلق کند؟! فعلاً که او غایب است سخن از حاضرین به میان آورید! و یکتر فیها الوقاتون: و بسیار کسانی پیدا می‌شوند که برای ظهور او تعیین وقت می‌کنند. و یهلک فیها المستعجلون. یعنی کسانی که برای خدا رساله می‌نویسند و تکلیف تعیین می‌کنند و استعجال می‌کنند هلاک می‌شوند. مستعجلون کسانی هستند که می‌گویند: اگر امام زمان هست پس چرا ظهور نمی‌کند؟! مگر جهان را ظلم نکرده است! دیگر تا کی باید منتظر بود؟!... اینها افرادی هستند که تسلیم تقدیر الاهی نیستند و به جای اینکه سر

خود را در مقابل رب العالمین پایین بیندازند و با خضوع و خشوع تقاضای تسریع در تقدیر ظهور نمایند و برای تعجیل فرج مولا دعا کنند از غیبت امام زمانشان به درگاه خدای خود گله می‌کنند لب به اعتراض می‌کشایند و لم و بم می‌گویند: لم و ما بال ولی الامر لا یظهر و قد امتلات الارض من الجور؟! [۱۵]. [صفحه ۳۲] این گونه افراد در دوران غیبت کبرا در امتحان الهی شکست می‌خورند و ایمان خود را از دست می‌دهند. و متقابلا کسانی که صبر پیشه کنند و حالت انتظار - نه اعتراض - را در خود روز بروز تقویت کنند و در عین حال تسلیم خدای متعال باشند و پای خود را از گلیم بندگی فراتر نبرند، موفق می‌شوند و از فتنه های دوران آخرالزمان نجات پیدا می‌کنند. لذا حضرت بعد از این فقره با این عبارت شریفه کلام خود را پایان می‌دهند: و ینجو فیها المسلمون: تسلیم شوندگان در آن دوران نجات پیدا می‌کنند. در دعای شریف ندبه هم این لقب آمده: این المنتظر لاقامه الامت و العوج؟! این المدخر لتجدید الفرائض و السنن!؟

خلاصه سخن و نتیجه آن

امشب درباره سه اسم از اسماء و القاب مبارکه حضرت از حدیث شاهد آوردیم، نام و لقب مبارک مهدی، نام مقدس قائم، و لقب پاک منتظر. در مورد وجه تسمیه حضرت به مهدی دیدیم که فرموده اند به خاطر آن است که وی هدایت می‌کند به امور پنهانی. یکی از امرهای پنهانی، آلودگی های دل من و شماست. در این زمین حاصلخیز قلب چه کاشته ایم؟ چه پنهان کرده ایم؟ در این زمین و زمینه چه نهاده ایم؟ مهدی هدایت می‌کند به امر پنهانی در [صفحه ۳۳] دلها و مغزها و سرها و درونهای ما. و اما در مورد لقب قائم دیدیم که فرموده اند قائم است چون قیام می‌کند و بعد از موت ذکرش و مرگ یادش. راستی ما به یادش هستیم؟! آیا از کسانی هستیم که کمک می‌کنند به از بین رفتن نامش؟!... آیا اسم بچه هایمان را مهدی و یا نامهای دیگری می‌گذاریم که تداعی کند شخصیت او و نام او را؟!... آیا ما در زندگیمان، در متن زندگیمان، نشانهایی از او داریم. و علما و عملا مروج او هستیم؟!... آیا شیعه او هستیم؟! آیا ارادتمند او هستیم؟! آیا به یاد او هستیم؟!... یا با وجود اینکه بر سر سفره اش هستیم، توجهی به او نداریم و یادش نمی‌کنیم؟!... حضرت نام منتظر دارد. همین کسی است که مخلصان در انتظارش هستند... انتظارش یعنی چه؟!... چقدر انتظار داریم؟!... و به چه نحو انتظار می‌بریم؟! و با کدام کارمان منتظریم و اثبات انتظار می‌کنیم؟!... عجل الله فرجه که می‌گوییم، واقعا می‌گوئیم یا لقلقه زبان است؟!... آیا این عبارت را که حضرت در انتهای تویق خود به اسحاق بن یعقوب فرموده اند ندیده ایم و نشنیده ایم که می‌گویند: اکثروا الدعاء بتعجیل الفرغ. فان ذلک فرجکم. [۱۶]؛ زیاد برای فرج [صفحه ۳۴] دعا کنید، که همین فرج و گشایش کار شماست. راستی چقدر دعا می‌کنیم؟!... چطوری دعا می‌کنیم؟!... با چه حالاتی دعا می‌کنیم؟!... چند در صد جانمان آغشته است به انتظار ظهور؟!... آیا همان طوری که وقتی کلافه می‌شویم از بی پولی، از یک مریضی، در اثر از دست دادن یک عزیزی، آن طوری دعا می‌کنیم؟!... یا نه!... سید بن طاووس (ره) به فرزندش محمد می‌گوید: محمد! مردم وقتی گوسفندی را گم می‌کنند، شب و روز آرام نمی‌گیرند تا گوسفندشان را پیدا کنند. آیا امامی که از مردم گم شده است - العیاذ بالله - بی ارجتز از یک گوسفند است که شب و روز بر آنها می‌گذرد، لحظه ها و روزها و سالها بر آنها می‌گذرد ولی سراغی از امام خود نمی‌گیرند؟! چرا؟!... نکنند ما هم از آنهایی باشیم که دنبال اغیار باشیم و چشم انتظار ایشان نباشیم و جزء مرتدین و غیر مخلصین باشیم!... امید است از آنهایی باشیم که عملا و قولاً استهزا کنیم، بلکه از آنهایی باشیم که چشم انتظار باشیم، همواره چشم به ره بدوزیم و در انتظار او باشیم و تمنای دیدار او را داشته باشیم و زبان حالمان این باشد که: اللهم ان حال بینی و بینة الموت الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا... [۱۷] خدایا حتی اگر بمیرم و او را نبینم، وقتی او ظهور کرد مرا [صفحه ۳۵] زنده فرما و از قبرم بیرون بیاور تا دعوتش را لبیک گویم. سر به قیامت چو بر آرم خاک نیست مرا جز هوس روی تو مایل فردوس برین نیستند خاک نشینان سر کوی تو کیست که دیوانه نگردد ز عشق؟ گر نگردد سلسله موی تو بار دگر زنده شوم بعد موت

گر به مشامم برسد بوی توبالله از آن چهره برفکن نقاب تا نگرم روی چو منیوی توبگویم: یا بقیه الله! این الطالب بدم المقتول بکربلا؟! و چشم به راه باشیم. یقولون: ان الموت صعب علی الفتی مفارقة الاحباب - و الله - اصعبگویند مرگ سخت بود، راست گفته اند سخت است لیک سخت تر از انتظار نیستباجانمان، با روحان، با فرمان، با قلممان، با زندگیمان، در انتظار حضرت باشیم که او لقب منتظر دارد و بندگان مخلص در انتظار قدوم او هستند. [صفحه ۳۶]

زهرای مرضیه در انتظار مهدی است

چه کسانی منتظرند؟!... یکی از کسانی که چشم دوخته است که چه وقت آن سرور و مولا- بیاید، یک خانم جوان با قد خمیده است، به نام زهرای پیغمبر و زهرای علی. چه می کند زهرا؟!... زهرا از فرزندش مهدی چه می خواهد؟!... شاید دست به پهلو گرفته، بازویش را پوشانده، از شوهرش پنهان کرده که به فرزندش مهدی نشان بدهد تا او پهلویش شکسته اش را انتقام بگیرد... صدق رسول الله!... پیغمبر اکرم پیشگویی فرمود همه مصیبتها را. حدیثی است منقول در امالی شیخ صدوق (ره) که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راجع به عظمت زهرای اطهر مطالبی را می فرماید تا اینکه می رسد به این عبارت: و هی نور عینی. و هی ثمره فوادی. و هی روحی التی بین جنبی...: زهرا نور چشم من است زهرا ثمره دل من است. زهرا روح و جان من است. عرض می کنم: یا رسول الله، سر بردارید و بینید امت شما، چند روز بعد از وفات شما، با ثمره شما چه می کنند!... هر چند خودتان از قبل می دانستید و می دیدید و خبر داده بودید. واقعا صدق رسول الله که می فرماید: و انی لما رایتها: موقعی که زهرایم را می بینم، ذکرت ما یصنع بها بعدی: همه اش یادم می آید، مجسم می شود در نظرم آن مصیبات، کوه مصیبت که بر سر زهرا سلام الله علیها و علی علیه السلام فرود می آید. [صفحه ۳۷] چه خواهد شد یا رسول الله؟!... «کانی بها و قد دخل الذل بیتها: گویا می بینم زهرا را که بی کس و بی یآوری بر خانه اش وارد شده و انتهکت حرمتها و هتک حرمت او شده است. دیگر چه می بینید یا رسول الله؟!... و غصبت حقها حق مسلمش را غصب کرده اند. و منعت ارثها: ارثش را به او نمی دهند و کسر جنبها: پهلویش را می شکنند. و اسقطت جنبینها: و محسنش را سقط می کند. و هی تنادی: یا محمداه! فلا تجاب. و تستغیث، فلا تغاث: فریاد می زند: یا محمداه!... اما کسی نیست که به فریادش برسد. و استغاثه می کند، ولی کس او را پناه نمی دهد و دادرسی نمی شود. فلا تزال بعدی مخزونه مکروبه باکیه. [۱۸] می بینم که پس از وفات من زهرا همواره در حزن و اندوه به سر می برد، اشکها بر گونه هایش می غلتند... لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. [صفحه ۴۱]

توجه و توسل به امام زمان

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين. و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد، و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین. و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین، من الان الی قیام یوم الدین. اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن صلواتک علیہ و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. (ام من یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء؟) به نظر من می رسید که بعد از توسلات و زیارت آل یس که [صفحه ۴۲] آقایان خواندند، دیگر جایی مقتضی برای سخنرانی نباشد، ولی به هر حال وقتی چند نفر مسلمان مومن شیعه دوستدار اهل بیت در مجلس هستند، و به انسان گفتند تذکراتی بدهید، وظیفه است که اگر افراد آمادگی شنیدن دارند، انسان حرفهایش را بزند. بخصوص آن که کسانی اینجا هستند که ماههاست آنها را ملاقات نکرده ایم تا با آنها گفتگویی داشته باشیم و حالا که امشب آنها

را می بینیم، و در محضر شریف این آقایان و خانمهای محترمه ای که در مجلس هستند، نمی شود ایفای وظیفه نمود. دیشب عرض کردم که در این پنج شب که اینجا هستیم، راجع به احوالات و مقامات حضرت مهدی علیه السلام عرایضی تقدیم می کنیم بخاطر اینکه ما - از جمله خود این جانب - آقای خودمان را فراموش کرده ایم. البته خیلی می بخشید، ولی ما خوب رفیقهای برای آقایمان از آب در نیامدیم. من در وهله اول برای تذکر خودم، و بعد برای این محفل نورانی، مطالبی را نوشته ام و به خواست خداوند بیان خواهم کرد. و اگر این مطالبی که در نظر گرفته ام تمام نشود، ان شاء الله برای فاطمیه دوم دنبال خواهم نمود، تا یار چه را خواهد و میلش به که باشد؟. چون ما حرف می زنیم، اما اوست که یاری می کند. در اندرون من خسته دل ندانم کیست؟ که من خموشم و او در فغان و در غوغاست [صفحه ۴۳]

سخن از مولای غریب

این پنج شب را می خواهیم سخن از محبوب دل‌هایمان داشته باشیم... از عزیزی تنها! گاهی می بینم که پیش ما هم تنهاست و فرید و فراموش شده است و ما بی وفا هستیم... یار نزد من و من گرد جهان می گردم مولای ما آشنای غریب است در این دیار و این دیار، دیار غربت است و آشنایی... و این خانه، خانه محبوب است، و محبوب در خانه خود غریب، و شمع وجودش بی پروانه است، ولی باز هم می سوزد و می سازد و حرارت و نور می دهد. یار نزدیکتر از من به من است وین عجیب تر که من از وی دورم این المضطر الذی یجاب اذا دعا؟!... این بقیه الله التي لا تخلو من العتره الهادیه؟!... ما باید زبان حالمان این باشد که: همه هست آرزویم که بینم از تو رویی چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی؟ به کسی جمال خود را ننموده ای و بینم همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی به ره تو بس که نالم ز غم تو بس که مویم شده ام ز ناله نایی شده ام ز مویه مویشود آن که از ترحم دمی ای سحاب رحمت من خشک لب هم امشب ز تو تر کنم گویی؟! [صفحه ۴۴] همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویبشکست اگر دل من به فدای چشم مستت سر خم می سلامت شکند اگر سبویهمه شب نهاده ام سر چو سگان بر آستانت که رقیب در نیاید به بهانه گدایا السلام علیک یا مولای، سلام مخلص لک فی الولایه. اشهد انک الامام المهدی قولا و فعلا. این المدخر لتجدید الفرائض و السنن؟! ای یار غریب من!... ای غریب آشنای من!... کجا هستی تا جانم را فدای تو کنم؟!... عزیزا خانه چشمم سرایت میان هر دو چشمم جای پایتاز آن ترسم که غافل وانهی پای نشیند خار مژگانم به پایتیار غریب آشنا، محبوب یکه و تنها، عزیزی که قرنهایست پیامی دارد برای شما... و اکثر الدعاء بتعجیل الفرج. چقدر آدم باید دلش به درد آمده باشد، سوخته باشد، ذوب شده باشد، که با هر کدام از دوستانش، در خواب، در بیداری، در عالم بین خواب و بیداری، برخورد می کند بگوید بر فرج دعا کنید! ای عزیز! سلام بر تو به هنگام نماز و قنوت! السلام علیک حین تصلی و تقنت!... قربان آن قنوت!... چقدر مهربانی که در قنوت برای من و [صفحه ۴۵] امثال من دل سیاه و آلوده دعا می کنی! قربان آن اشکهای چشمت در عصرهای دوشنبه و پنجشنبه که نامه اعمال مرا می بینی... می بینی که از اول هفته تا آخر هفته زبانم دربار تو گویاست، اما دلم به یاد تو نبوده است!... قربان آن اشکت شوم! قربان آن ناله هایت!... در عین حال وقتی که نماز می خوانی، در قنوت برای موفقیت شیعیان دعا می کنی، برای آنها استغفار می کنی، بخشش گناهانمان را از محبوب خودت می خواهی. السلام علیک حین تهلل و تکبر!...

تنهایی او

این محبوب ماست... یار غریب ماست... غریب، وحید، شریک، فرید. شما از طرید و شریک چه می فهمید که لقب آفاست؟!... چرا طرید؟! از که طرید؟!... چرا شریک؟! از چه کسی شریک؟!... چرا وحید است؟! چرا باید قلب عالم امکان تنها باشد؟!... در حالی که

همه فرشتگان و ملائک، همه موجودات ملکوتی، ملکوتیان پروانه وار دور او می چرخند، اما باز هم تنها است! تنها از کیست؟!... خواجه نصیر طوسی در تجرید می گوید تنهائی او از ما است، عدمه منا. ای برادر! ای خواهر!... خیلی بدی کردیم... می خواستم بیشتر صحبت کنم، اما امشب که تنهائی علی آغاز شده است... [صفحه ۴۶] امشب که علی سر به دیوار گذاشته است... امشب که امام حسن و امام حسین یتیم شدند... امشب که امام عصر خون گریه می کند... در چنین شبی به جای صحبت علمی، سراغ دلها برویم و برگردیم به جانب امام زمان... آشتی کنیم با امام زمان علیه السلام... شفیع ببریم در خانه ایشان.

تجدید پیمان با او

امشب مولایمان صاحب عزا است، صاحب مجلس ایشان است... از فرصت استفاده کنیم و مادرش را به شفاعت ببریم. او خیلی آقا است! خیلی مهربان است! و می دانید که علی القاعده، وقتی ما شفیعی محترم ببریم و عذر خواهی کنیم، ایشان می پذیرد. ایشان فرزند امام حسین است. فکر نمی کنم ظلمهایی که ما به آقا کرده ایم، بیشتر از ظلمی باشد که حر بن یزید ریاحی به امام حسین علیه السلام کرد... یا بقیه الله، امشب، شب جمعه است. من دوست بی وفایی برای شما بوده ام! سر سفره شما نشسته ام، پول تو جیبی من را هم شما می دهید، در عین حال شما را به دست فراموشی سپرده ام!... اما شما خیلی کریم هستید!... آقایان! اگر امشب برگردیم به درگاه امام عصر علیه السلام می فرماید که: با آن همه دشمنی که کردی باز آی که دوستی همان استمن دوست با وفا می خواهم. این، زبان حال حضرت است. دوست با صفا می خواهد. این فرزند همان حسین است. آقایان [صفحه ۴۷] یک کمی دوستیمان را تجدید کنیم. اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا... وقتی که دعای عهد می خوانی و دستت را دراز می کنی به طرف امام زمان علیه السلام که تجدید پیمان کنی، چقدر خوشحال می شوی؟!... چون فرید، چون وحید است، چون تنهاست... آدم در خانه خودش باشد، به یاد آدم نباشند!... همه موجودات سر سفره امام زمان ارواحنا فداه هستند... آدم سر سفره کسی باشد، به صاحب خانه توجهی نداشته باشد!... آیا انصاف است؟!... باید مثل شیخ بها شویم که می گوید: او خانه همی جوید و من صاحب خانه یا دیگری که می گوید: گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی؟ یار ما را و همه نعمت فردوس شما رایکی کمی برگردیم به جانب امام عصر علیه السلام!... یک کمی بیشتر!... یک کمی دفاع کنیم از مرز امامت امام زمان سلام الله علیه. کار بزرگ حضرت زهرا سلام الله علیها این است که از مرز ولایت دفاع کرد. یک بازوی نحیف داشت. یک جثه نحیف داشت... این هفتاد و پنج روز قدش خمیده است!... یک طفل شش ماهه داشت. یک محسن داشت... اینها را در راه دفاع از ولایت و مرز ولایت داد، از امام زمانش دفاع کرد. زهرا سلام الله علیها هر چه داشت در راه دین خدا و امام [صفحه ۴۸] زمانش داد، خودش را داد، بچه هایش را داد، همه چیزش را فدا کرد در راه دفاع از مرز دین و مرز ولایت... اما من... آقایان! برگردیم امشب... مهاجرت کنیم... توبه کنیم... عذر خواهی کنیم از آقا و مولایمان، که خیلی مهربان است، خیلی کریم است، در زیارت روز جمعه حضرت می خوانیم: هذا یوم الجمعة. و هو یومک المتوقع فیه ظهورک و الفرج فیه للمومنین علی یدیک و قتل الکافرین بسیفک. جمعه روز امام زمان است آقایان!... امام زمانتان را تنها نگذارید!... سپر جان امام زمان شما هستید، شیعیان هستند، خودمان را آماج تیرها و بلا یا بکنیم که حضرت در هفته یک بار تبسم کند، یک بار دلش باز شود، خوشحال شود. غم و غصه دل حضرت را گرفته، دعا که می کنیم غم و غصه حضرت کمتر می شود. خودش می گوید: و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج. فان ذلک فرجکم.... اگر فرج خودتان را هم می خواهید، دعا کنید! فرج من را هم می خواهید، دعا کنید!... او به یاد ما هست. ماییم که باید به یاد او باشیم... همین قدر امشب برای من بس است.... السلام علیک یا بقیه الله! السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجماته! السلام علیک یا باب الله و دیان دینه! السلام علیک یا خلیفه الله و ناصر حق [صفحه ۴۹] بستم از کون و مکان چشم و به روی تو گشودم هر چه خواهی بکن اما ز در خویش

به پناه امام عصر بروید

ای پدر!... ای پدر امت!... ای مهربان!... اگر شما مرا از در خانه ات برانی، دیگر جایی را ندارم... پناه دیگری ندارم. فقط در خانه شماست... من بی پناه یا بقیه الله!... من اسیر نفسم هستم یا بقیه الله! من زندانی نفس خویشتم یا امام زمان!... من جایی دیگر ندارم. از این زندان بخواهم در بیایم، فقط امیدم به در خانه شماست... الغوث!... الغوث!... الغوث!... مرا پناه بدهید!... ادرکنی!... ادرکنی!... ادرکنی!... مرا دریابید!... الساعه!... همین الان... دارم غرق می‌شوم!... یا امام زمان!... یا بقیه الله! نکند از دنیا بروم و چشمم به جمال دل آرای شما نیفتد!... کجای دنیا رسم محبت است که آدم محبوبش را نبیند؟!... کجا سراغ دارید محبتی را که محب برای یکبار هم محبوب را ندیده باشد؟!... یا بقیه الله!... اگر حریفان از من پرسند محبوبت را دیده‌ای، چه جوابی بگویم؟!... اگر دم مردن هم باشد، حاضرم بمیرم که دم مردن شما را ببینم، یک بار هم که شده چشمم به جمالت بیفتد، زنده بشوم و آن گاه بمیرم. تنها نگذارید مرا یا بقیه الله!... شما به بزرگواری خودتان ما را ببخشید!... من سربازی فراری هستم!! هل يرجع العبد الا بق الا [صفحه ۵۰] الی مولا؟! عبد فراری و بنده فراری، جایش خانه مولی و اربابش است. ای ارباب من!... ای مولای من!... ای امام زمان من!... ای مهربان من!... ای از پدر مهربان تر!... ای از مادر زلال تر و عطوف تر!... مرا از خانه خودت مران!... از در خانه خودت دورم نکن!... من شما را دوست دارم. محبت شما در دل من است. اللهم ان حال بینی و بینة الموت الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا، فاخرجنی من قبری موترا کفنی شاهرا سیفی مجردا قناتی ملیبا دعوه الداعی. گفته بودم: چو بیایی، غم دل با تو بگویم چه بگویم؟! که غم از دل برود چون تو بیایخیلی قصه‌ها دارم یا بقیه الله! خیلی داستانهای گفتمی دارم! وقتی تو بیایی، ههه غمها و غصه‌های عالم به پایان می‌رود... می‌خواستم امشب در اطراف نامهای شما صحبت کنم، اما یاد تنهایی و غربت شما و طرید بدن شما، دلم را لرزاند، اشکم را جاری کرد، به یاد تنهایی شما افتادم... به یاد غربتتان... به یاد ناله‌های شبانگاهتان... لابد از روی غم و غصه ناله می‌زنید که: هل من ناصر ینصرنی! هل من معین ینعینی؟! هل من ذاب یدب عن حرم رسول الله؟! صدایش را می‌شنوید؟!... اگر گوش دل را باز کنید، می‌شنوید. اگر چشم دل را باز کنید، می‌بینید خیلی غریب است، خیلی تنهاست، به یاری احتیاج دارد... [صفحه ۵۱] یک قدم به طرفش بردار، آقایی اش را بین چه می‌کند!... قدم برداشته دستگیری می‌کند... نمی‌گذارد انسان زمین بخورد... همین قدر که آدم یک ارتباط کوچکی داشته باشد، اثرها دارد! آبرومندم به عشق روی تو سرفرازم در هوای کوی تورفرم را تا به او ادنی رساند قاب قوسین خم ابروی تو من نیم بیگانه، از خویشم مران سالها خو کرده ام با خوی تو ما سوا را پشت سرافکنده ام تا که دیدم روی دل را سوی تو یا بقیه الله! من غیر از شما محبوبی ندارم، غیر از شما کسی ندارم که به او اظهار ارادات کنم. می‌دانم فراری ام، می‌دانی پشت کردم به شما، می‌دانم شما را فراموش کردم، اما شما آقایی کنید، شما در این شب شهادت مادرتان فاطمه بزرگواری کنید... مادر پهلو شکسته‌تان... مادر بازو ورم کرده‌تان... یا بقیه الله! اعظم الله اجرک فی مصیبه جدتک فاطمه!

مصیبت مادرش

خدا به شما اجر جزیل بدهد در این مصیبت!... مصیبت خیلی بزرگ است! خیلی عظیم است!... قلم و بیان نمی‌تواند حکایتگر آن حالات روحی و عاطفی و طوفانهای روحی و مصیبتها باشد، مگر اندکی را. اما امام زمان ارواحنا فداه دارد همه را می‌بیند! گفتگوهای علی را با حسن و حسین هم می‌شنود، همه حقایق را بدقت می‌بیند و می‌داند و آگاه است. ببینید چه بر دل آن امام می‌گذرد! مخصوصا اینکه هنوز اجازه ندارد قیام کند، دستش [صفحه ۵۲] بسته است. و لذا گریه می‌کند... خون گریه می‌کند... حتما به مجالسی که برای مادرش تشکیل می‌شود - هر چقدر هم که گوینده اش مثل من تاریک و سیاه باشد - باز هم به احترام مادرش توجه می‌کند. پس باید در مجلس مادر حضرت مودب بود، با صفا نشست، با قصد قربت نشست، شاید آقا توجهی کند.

امشب، شب جمعه است. امیدواریم همین طور که دارد صله می دهد به این مجلس و آن مجلس، همین طوری که دارد در مجلس عزای مادرش شرکت می کند به برکت زلال ترها و پاکترها و با تقواترها با ما هم عنایت بفرماید...

تدفین فاطمه و مظلومیت امیرمؤمنان

امیر مومنان فاطمه سلام الله علیه را غسل داد، کفن کرد، با دل خون به میان قبر گذاشت... یک چیزی می گویم و یک چیزی می شنوید... آدم با دست خودش عزیزترین عزیزش را، آن هم فاطمه اش را میان خاک بگذارد. بعد هم از فردا شب دیگر نتواند برود سر مزار فاطمه اش و گریه کند و درد دل کند، که دشمن نفهمد پیکر فاطمه در کجا مدفون است!... حتی گفتنش هم آسان نیست!... خیلی دلخراش است که آدم چهار نازدانه داشته باشد... دو تا دختر، دو تا پسر... اینها مرتب بهانه مادر بگیرند، مرتب بگویند: [صفحه ۵۳] زهرای ما کجاست؟! مادر ما کجاست؟! ما مادرمان را می خواهیم!... علی از بیرون مجروح، از درون خانه مجروح، دل پر درد، روح پر غم، جایی را پیدا نمی کند مگر اینکه برود و سر بر دهانه چاه بگذارد و درد دل کند... حالا ببینید در دل علی چیست؟... بیرون خانه آن منظره... درون خانه های ناراحت کننده و دلخراش... یکسو ام کلثوم... یک طرف زینب... همان زینبی که باید علی آماده اش کند برای بلا کشیدن و داغ دیدن، آماده اش کند برای پرچمداری و اسارت بعد از عاشورا... درست است امام است، صبر فوق العاده دارد، پهلوان است، شجاع است، ابر مرد است، اما آخر فاطمه سلام الله علیها هم خیلی فوق العاده است، آخر علاقه علی به فاطمه هم فوق العاده است!... در شب عروسی، وقتی پیغمبر اکرم آن دو را دست به دست می داد، فاطمه را به علی سفارش کرد و علی را به فاطمه... فاطمه جان! تو را سفارش می کنم به علی... علی جان! تو را سفارش می کنم به فاطمه... بهتر از فاطمه برای تو نیست علی!... بهتر از علی برای تو نیست فاطمه!... امشب لابد سفارشهای پیغمبر به یادش می آید. همین طور که دارد بدن اطهر زهرايش را می شوید، غسل می دهد، کفن می کند... شاید زندگی چند ساله اش در نظرش مجسم می شود، ادب فاطمه... حیای فاطمه... نماز فاطمه... همه طومار زندگی [صفحه ۵۴] فاطمه یک طرف، خاطرات این هفتاد و پنج روز در یک طرف دیگر... گریه های شب فاطمه... گریه های روز فاطمه... سرانجام به هر سختی بود، علی بر خودش مسلط شد. فاطمه را در قبر گذاشت... در کتاب شریف کافی کلینی از امام حسین نقل کرده که فرمود: لما قبضت فاطمه علیها السلام دفنها امیر المومنین سرا... کسی را که همه عالم باید برای تشییع جنازه اش بیایند، حالا، علی باید مخفیانه دفن کند. به عزیزانش سفارش کند که آرام گریه کنید تا دشمنان صدای گریه شما را نشنوند مبادا بر جنازه فاطمه کسانی که فاطمه راضی نیست و ساخط است نسبت به آنها و نمی خواهد بر جنازه اش حضور یابند حاضر شوند... بعد از آن که فاطمه را پنهانی دفن کرد، عفا علی موضع قبرها. یعنی سعی کرد که قبرش مشخص نباشد و روی قبر را با خاک پوشاند، صاف کرد که اثری از آن معلوم نباشد. خیلی سخت است پنهانی خود به خود تسلیم گفتن، خود به خود تعزیت گفتن! وقتی دور و بر آدم دوستانش باشند، آشنایان و بستگانش باشند، تعزیتی هست، تسلیتی هست و غم و غصه را کم می کند... ولی امیرالمومنین علیه السلام هیچ کدام از اینها را ندارد... تازه باید بچه هایش را هم مراقبت کند و دلداری بدهد که زیاد شیون نکنند... ثم قام بعد از اتمام کار تدفین، ایستاد. نمی دانم با چه قدرتی توانست کمر راست کند! شاید هم دستش را به کمر گرفته [صفحه ۵۵] بود... یا به دیواری تکیه داده بود!... وقتی ایستاد چه کرد؟!... فحول وجهه الی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: روی مبارکش را به طرف قبر رسول خدا گرداند و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله عنی و السلام علیک عن ابنتک و زائرتک: یا رسول الله، از طرف خودم و از سوی دخترت و کسی که به دیدنت آمده سلام می کنم. و البائتة فی الثری ببعثتک: از طرف کسی که در میان خاکها امشب مهمان تو است. و المختار الله لها سرعه اللحاق بک: از طرف کسی که خدا خواسته که زودتر از همه به تو ملحق شود. قل یا رسول الله عن صفیك صبری! یا رسول الله! به خاطر زهرای تو، صبرم کم شده است! و عفا عن سیده نساء العالمین تجلیدی یا رسول الله! به خاطر سیده النساء، دیگر از شدت

مصیبت این سرور زنان همه عوالم، توانم را از دست داده ام!... یا رسول الله! من موقعی که شما را از دست دادم، به خودم تسلیت و تسکین می‌دادم... با خودم می‌گفتم: علی، ناراحت نباش اگر پیغمبر رفت، فاطمه داری!... علی، تو مونس شبهای تار داری! علی، این قدر غصه نخور! اگر پیغمبر از دار دنیا رفت، یک همدم داری که وقتی از بیرون ناراحت و غصه دار می‌شوی، می‌آیی با فاطمه درد دل می‌کنی. [صفحه ۵۶] اما حالا!..... قد استرجعت الودیعه یا رسول الله! امانت شما به شما برگردانده شد. و اخذت الرهینه: و آن که در گرو بود پس داده شد. و اخلست الزهراء: دیگر زهرا از دستم رفته شد. فما اقبح الخضراء و الغبراء یا رسول الله!: یا رسول الله! دیگر چقدر زمین و آسمان برای من بد منظر شده است! اما حزنی فسرمد. یا رسول الله، مگر غم من تمام می‌شود؟! نه! حزن و غم من همیشگی است! و اما لیلی فمسهد. یا رسول الله، در فراق زهرا، دیگر شبها چشمم به خواب نمی‌رود. و هم لا بیرح من قلبی. غصه ای دارم در دل که بیرون رفتنی نیست. او یختار الله لی دارک التی انت فیها مقیم. مگر اینکه خدا علی را زودتر از این دنیا ببرد و در خانه ای که تو اقامت داری سکونت دهد. کمد مقیح. غم و غصه ام چنان شدید است که به سینه ام جراحی چرکین وارد ساخته است. و هم مهیج. چنان اندوهی به دلم راه رفته که آرام و قراری برایم نمی‌گذارد! سرعان ما فرق بیننا: چه زود بین ما جدایی افتاد! و الی الله اشکو. یا رسول الله، من نمی‌توانم بیشتر از این حرف بزنم و به خدا شکوه می‌کنم. و ستنبکک ابتکک بتظافر امتک علی هضمها: الان است که دخرت تو را با خبر سازد که چگونه امت برای پایمال کردن حق او همدستی و هم پستی کردند. [صفحه ۵۷] فاحفها السؤال. و استخبرها الحال. پس یا رسول الله از فاطمه پرس که با او چه کردند!... از فاطمه پرس با ولی و جانشین شما چه کردند!... از سر برهنه علی پرس یا رسول الله!... از طفل سقط شده فاطمه پرس یا رسول الله!... از ناله های شب فاطمه پرس یا رسول الله!... فکم من غلیل معتلج بصدرها لم تجد الی بته سیبلا [۱۹]. آری یا رسول الله! فاطمه خیلی دردها داشت که در دلش روی هم انباشته شده بود و راهی برای ابراز آن نداشت. فاطمه آن سوز دلها و دردهای جانکاه را در دل خودش نگه داشت و تا دم آخر ابراز نفرمود و با کسی درد دل نکرد... لا- حول و لا- قوه الا بالله العلی العظیم. و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. [صفحه ۶۱]

نام ها و القاب: مؤمل، منصور، احمد، محمد، طرید، شرید،...

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين. و صلى الله على سيدنا و نبينا ابی القاسم محمد، و على اهل بيته الطيبين الطاهرين. و لعنه الله على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين. اللهم اجعلنا من انصاره و اعوانه و شيعته، اللهم ادبنا بادابه و خلقنا باخلاقه و اجعلنا من المستشهدين بين يديه. بحث ما راجع به نامهای حضرت بود. سه نام و لقب از القاب و نامهای حضرت را - که عبارتند از مهدی و قائم و منتظر - با احادیث مربوط به آنها توضیح دادیم. امشب درباره برخی دیگر از القاب مبارک امام زمان علیه السلام - که هر کدام به [صفحه ۶۲] علتی برای آن حضرت وضع شده اند - سخن می‌گوییم.

لقب مؤمل

در بحارالانوار جلد ۵۱ جدید صفحه ۳۰ حدیث ۵ از شیخ طوسی و او از مرحوم کلینی نقل می‌کند که: قال ابو عبد الله علیه السلام حين ولد الحجة: زعم الظلمه انهم يقتلونني ليقطع هذا النسل. فكيف راوا قدره الله؟! مقصود از ابو عبدالله امام حسن عسکری است. [۲۰] می‌دانید که امام حسن عسکری را عسکری نامیده اند چون در میان عسکر - یعنی لشکر - زندگی می‌کردند. ایشان اغلب اوقات در منطقه نظامی یا در پادگان تحت کنترل شدید قرار داشتند. در این روایت آمده که وقتی حضرت حجت متولد شد

فرمودند: ظالمان خیال کردند که من را بکشند تا بتوانند این نسل را قطع کنند. حالا چگونه قدرت خدا را می بینند؟! خدا وقتی بخواهد کاری را انجام دهد وسایلش فراهم می شود، اگر چه همه مردم بر خلاف آن قدم بردارند. و بر عکس، گاهی تمام کارها می شود، تمام اسباب تهیه می شود ولی خدا [صفحه ۶۳] نمی خواهد و کار انجام نمی شود. حضرت در این روایت تذکر داده اند که این ظالمان از قدرت خدا خبر ندارند و گمان می کنند با تحت نظر گرفتن من و بعد هم قتل من می توانند در برابر قدرت الاهی بایستند و از تولد موعود منتقم جلوگیری کنند. در ادامه روایت آمده است: و سماه المومل.: حضرت را مومل نامید. [۲۱] پس یکی از القاب حضرت مومل است. در دعای ندبه هم داریم که: این المومل لایحیاء الکتاب و حدوده؟! مومل از لغت امل می آید. امل یعنی آرزو و آمال جمع آن است. مومل اسم مفعول از باب تفعیل است، یعنی: آرزو شده و مورد امید.

لقب مامول

اشاره

لقب دیگر آن حضرت از ثلاثی مجرد همین کلمه است، مامول: السلام علیک ایها الامام المامون. السلام علیک ایها المقدم المامول. این عبارت در زیارت شریفه سلام علی آل یس است. خیلی زیارت فوق العاده ای است! مامول هم یعنی کسی که در [صفحه ۶۴] انتظارش هستند، کسی که در آرزویش هستند و امید به او دارند. خیلی از لقبها هست که ائمه علیهم السلام در آنها مشترک هستند، مثل قائم. و خیلی از کنیه ها هست که خیلی از ائمه در آنها مشترکند، مثل ابو عبدالله، ابو جعفر. ولی بعضی از لقبها و اسامی هست که اختصاصی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می باشد که یکی از آنها مومل است. تا آنجایی که من در خاطرم هست در زیارات و ادعیه برای هیچ کدام از ائمه مومل گفته نشده است، مامول گفته نشده است. چرا این دو لقب برای ائمه دیگر نیست؟ چون رسالتی که حضرت دارند هیچ کدام از آباءشان و نیز هیچ کدام از پیامبران ندارند و اوست که مومل است و مامول، حتی برای همه انبیا و اولیا... حالا برای اینکه مطلب روشن شود مقدمه ای را عرض می کنم که توجه می فرمایید.

آرزوی برای انسان طبیعی است

جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، جهان عدل و حکمت است. خداوند هر جا که نیازی قرار داده، رافع نیاز را هم در نظر گرفته است. اگر در طبیعت تشنگی هست، آب هم هست. اگر گرسنگی هست، نان هم هست... این حقیقتی است که در فلسفه و روانشناسی روی آن بحث شده است که احتیاجاتی که انسان و بلکه هر موجودی دارد، خداوند حکیم برای آنها رافع آن احتیاجات را آفریده است. و اساسا ربوبیت خداوند معنایش [صفحه ۶۵] همین است، یعنی موجودات را با ابزاری که دارند هدایت می کند که رفع احتیاج کنند. اگر آرزو نباشد، اگر انسان امید نداشته باشد و اگر آرزو برای رسیدن به جایی وجود نداشته باشد، حتی هیچ مادری بچه خودش را شیر نمی دهد و هیچ کوه کن و کارگری کار نمی کند. انسان به امید زنده است، با آرزو زندگی می کند... منتهی از آنجایی که خداوند به وسیله فرستادن دین، و تشریح قوانین دینی می خواهد انسان را به اعتدال برده و کنترل کند، این خواسته انسان را هم کنترل می کند و تعدیل می نماید که آمال و آرزوهای دراز و طولانی را که راجع به دنیا باشد و او را از خدا و مسائل معنوی دور می کند نداشته باشد. حضرت امام امیرالمومنین علیه السلام در خطبه معروفش می فرماید: ایها الناس! ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی، و طول الامل. فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق. و اما طول الامل فینسی الاخره. [۲۲] یعنی: ای مردم! بدترین چیزی که برای شما از آن می ترسم دو چیز است: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری آرزوی طولانی و بی شمار. اما پیروی از هوای نفس، انسان را از حق باز می دارد. و آرزوی طولانی باعث می شود که انسان آخرتش را فراموش کند. با توجه

به عبارت اخیر مسلم است که در اینجا مقصود [صفحه ۶۶] آرزوی مربوط به مسائل مادی و دنیوی است. در مسائل آخرتی و معنوی، آرزوی صلاح جزء صلاح است. انسانی که می‌خواهد صالح باشد و آرزوی تقوا دارد، این خود، جزء صلاح است. و لذا زیاد سفارش شده که با علما و پاکان معاشرت کنید، رفقای خوب داشته باشید، با دانشمندانی مجالست کنید که دانش آنها شما را به یاد خدا می‌اندازد و نه اینکه شما را از خدا و آخرت دور می‌کند، با کسانی همنشین شوید که یدکر کم الله رویته: [۲۳] رویشان شما را به تذکر به خدا می‌دهد. اینها برای چیست؟ برای این است که انسان وقتی با علما و بزرگان، اندیشمندان و کسانی که بهتر از خودش هستند، حشر و نشر پیدا می‌کند، آرزو پیدا می‌کند که مانند آنها باشد و لذا حرکت می‌کند. لذا آرزو در وجود انسان یک طبیعت است، یک فطرت است، یک خواسته طبیعی است و در سرشش نهاده شده. اسلام این آرزوها را تعدیل کرده است که در راههای صحیح به کار رود و انسان مدام در فکر این نباشد که: خانه ام چطور می‌شود؟ زن و فرزندم چطور می‌شوند؟ کارم، منزلم، پولم، مقام و جاهم و... چند شب پیش جوانی را سوار ماشین کرده بودم. از گرفتاریهای خانوادگی گفتم. این جوان با پدرش قهر کرده بود و اختلاف داشت. یک بار هم با پدرش صحبت کردیم اما اختلافشان حل نشد. پیشنهاد کردم: ازدواج کن. گفت: با چه [صفحه ۶۷] امکاناتی؟ گفتم با همان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: کسی از انصار فقیر بود. نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله من فقیرم و نیاز دارم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ازدواج کن. سپس جوان گفت من حیا می‌کنم دوباره پیش رسول خدا برگردم. مردی از انصار دنبال او رفت و گفت: من دختر خوبی دارم، و به همسری او در آورد. خداوند در اثر ازدواج روزی بسیار به جوان داد. پس از چندی نزد رسول خدا آمد و از وضع خوب خود خبر داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جوانان، بر شماست ازدواج! [۲۴]. حالا من هم به این آقا می‌گویم ازدواج کن - اتفاقا سربازیش را هم انجام داده و مشکلی ندارد - می‌گوید: من باید حتما خانه بخرم، حتما باید ماشین داشته باشم، حتما کارم فلان باشد... اینها همه اثر آرزوهای طولانی است و خوب نیست. اسلام آمده این آرزوها را تعدیل کند. مخصوصا اگر جوانی برای پاک ماندن، برای حفظ خود و حراست از حریم تقوا، ازدواج کند، و الله - که قسم جلاله است - خدا به بهترین وجه کفایتش می‌کند. برای اینکه آیه قرآن است: (و ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله) [۲۵]. (و اگر فقیر باشند، خدا آنها را به فضل خود بی‌نیاز می‌سازد). [صفحه ۶۸]

اسلام این خواسته طبیعی را پاسخگوست

آرزو و آمال در اسلام کنترل شده است، ولی اصل داشتن آرزو و امید خاصیت روح بشری است. پس خداوند باید این آمال و آرزوی انسان را پاسخ مثبت دهد، و پاسخ مثبت هم داده است. چون که انسان جاودانه خواه است، خدا آخرت را قرار داده است. او ذاتا همیشگی را در بقا می‌خواهد، به او اندیشه خلود داده، اندیشه جاودانه ماندن دارد، خداوند با آیه: (خالدین فیها رضی الله عنهم و رضوا عنه) [۲۶] این حس او را ارضا نموده است. پس طبیعت چنین است که در آن احتیاج هست، رافع احتیاج هم هست و در مورد آرزو همین طور است...

ظهور امام زمان، آرزوی تمامی انبیاء

یکی از چیزهایی که مورد آرزوی تمامی انسانهاست، یک جامعه پاک، یک محیط با تقوا و یک محیطی است که به تمام معنا قانون عدل و شرع در آنجا حکومت کند. و لذا انبیا و اوصیا آمده اند زمینه‌هایی را ایجاد کرده اند، آماده کرده اند، اصلاحات کرده اند، مردم را به پاکی دعوت کرده اند، اما در زمان هیچ کدام از آنها آن مطلوب نهایی تحقق نیافته است و مومل و مامول همه آنها یک شخصیت بوده است، و آن وجود مقدس حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام [صفحه ۶۹] است. با تمام

تحریقاتی که در کتابهای تورات و انجیل و زبور و در صحف و امثال اینها شده است امید و بشارات به ظهور او در آنها موجود است. این است که ایشان را مومل و مامول می‌گویند، یعنی کسی که همه در انتظار و در آرزوی او هستند. دلیل دیگر فطری بودن این خواست و آرزو در بشر، این است که مساله رسیدن به یک حکومت توسط رهبری با تمام مشخصات لازم فقط یک اندیشه مذهبی نیست، بلکه مصلحین جهانی - هر کجا که بوده اند و هستند - مکتبهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و هر کس به هر نحوی اندیشه ای داشته، تمامی آرزوی یک چنین رهبر و حکومت را داشته و دارند. تحقق بخش این آرزوها در اسلام و تشیع از همه ادیان و مکاتب بهتر و روشنتر معرفی شده است. و سماه المومل یعنی حضرت مهدی کسی است که همه در انتظارش هستند، همه در آرزوی او بوده و به او امید دارند. لذا شما شیعیان و دوستان، در ادبیات و اشعار، و همه زمینه ها، محبوبی را که آرزوی دیدارش را دارید، باید جهت بدهید به وجود نازنین او و مخصوص به امام عصر علیه السلام قرار دهید که تمامی مامولها و موملها نسبت به مقام مقدس امام عصر روحی فداه محبوبهای مجازی هستند. ت شما از السلام علیک ایها المقدم المامول چه می فهمید؟ مقدم و مامول یعنی کسی که بر همه محبوبهای دیگر و از همه [صفحه ۷۰] آرزوهای دیگر جلوتر است و پیشی دارد. پس باید با دل و قلب خودمان کار کنیم و طوری شویم که او برای ما بهترین باشد. یعنی ای جوان! باید برای تو اولین آرزو، خشنودی محبوبت و فرج او باشد بعد مسائل دیگر، برای مرد، برای زن، برای همه. این است مفهوم انتظار!... از آن آرزو این انتظار در می آید. یعنی اگر انسان چنین آرزو و املی داشته باشد، می شود منتظر. قال علی علیه السلام: المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله. [۲۷] یعنی: چشم به راه امر ما، مانند کسی است که آغشته است به خون خود در راه خدا. و این مرتبه و الا وقتی برای منتظر حاصل می شود که روح و جان انسان را این انتظار پر کند و این امید و آرزو تمام وجودش را مشروب سازد. در ضمن اینکه در قرآن می فرماید: (انه لا- ییاس من روح الله الا القوم الکافرون) [۲۸] نشان می دهد که انسان اگر به جایی برسد که امید خود را از خدا قطع کند، انسان غیر طبیعی خواهد شد. کفر یعنی فطرت را پوشاندن. کفر یعنی پوشاندن. کسی که امید خود را از رحمت خدا قطع کند فطرت خودش را و ندای وجدان خودش را پوشانده است. [صفحه ۷۱]

لقب منصور

دیگر از القاب امام زمان روحی فداه منصور است. در دعای ندبه آمده: این المنصور علی من اعتدی علیه و افتری؟! یعنی: کجاست کسی که از طرف خدا یاری شده است علیه کسی که بر او تعدی و تجاوز می کند - به دین او، به حریم او - و به او افترا می بندد. این آیه کریمه نیز - طبق روایات - به این لقب حضرتش اشاره دارد: (و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا). [۲۹]. یعنی: کسی که مظلوم کشته شده باشد، برای ولی دم او قدرت و سلطه ای قرار داده ایم که بتواند تقاص کند و انتقام گیرد. (فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا): پس در قتل نباید اسراف کند، که او از جانب خدا یاری شده است. این، ظاهر آیه است. تنزیل آیه، درباره کل ولی دم هاست، اما تاویل آیه در روایات شیعه، راجع به امام حسین علیه السلام است و وجود مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فداه. در بحار جلد ۵۱ صفحه ۳۰، شماره ۸، از امام باقر علیه السلام روایت شده که در مورد قسمت اول این آیه (و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا) می فرماید: [صفحه ۷۲] الحسین علیه السلام. یعنی مقصود از این مظلوم کشته شده وجود مقدس حضرت اباعبدالله الحسین سلام الله علیه است. و درباره بقیه آیه (فلا- یسرف فی القتل انه کان منصورا) فرمود: سمی الله المهدی المنصور. یعنی خداوند حضرت مهدی روحی فداه را در قرآن منصور نامیده است.

لقب احمد

یک روایت دیگر هم داریم در صفحه ۳۵ شماره ۴ که بسیار جالب است و در ضمن آن دو نام محمد و احمد برای حضرت آمده و

مقداری هم راجع به قد و قامت و چهره و اندام ظاهری آن حضرت صحبت می‌کند. این است که این روایت را انتخاب کردم. عجیب است! حضرت امیر علیه‌السلام در منبر چهره یازده نسل بعد از خود را ترسیم می‌کنند، یعنی چهره مقدس و قیافه نورانی سرور ما و شما را. عن ابی الجارود - یکی از اصحاب امام باقر است - عن ابی جعفر، عن ایبه - یعنی از امام سجاد - عن جده قال: قال امیر المومنین علیه‌السلام علی المنبر، یعنی حضرت امیر بر منبر بودند و خطبه می‌خواندند، صحبت می‌کردند. فرمودند: یخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان: در آخر الزمان مردی از نسل من خروج می‌کند. تعبیر خروج بدین صورت درباره هیچ یک از ائمه دیگر نیست. معنای خروج می‌کند این است که [صفحه ۷۳] قیام می‌کند تا حکومت تشکیل می‌دهد و کار او فوق العاده است. بعد از آن، حضرت اوصاف ظاهری آن موعود را بیان می‌فرماید: ابیض مشرب حمره: سفید رنگ مایل به سرخی است. مبدح البطن: دل مبارکشان پهن است، بدح دارد، جلو آمده نیست. عریض الفخذین: رانهای مبارکشان پهن و قوی است، عریض است. عظیم و مشاش المنکبین: استخوانهای سر شانه اش بزرگ و درشت است. بظهره شامتان: بر پشت او دو خال وجود دارد. شامه علی لون جلده: یکی از آن دو هم‌رنگ پوست حضرت است. لابد تفاوت آن از نظر برجستگی است. و شامه علی شبه شامه النبی صلی الله علیه و آله. و خال دیگر مانند خال حضرت پیامبر است. له اسمان، اسم یخفی و اسم یعلن. یعنی او دو نام دارد، یکی نامی که پنهان است و یکی نامی که آشکار می‌شود و علنی است. فاما الذی یخفی فاحمد. آن اسمی که پنهان است احمد است.

نام محمد

و اما الذی یعلن محمد و آن اسمی که آشکار است محمد است. فاذا هز رایته، اضاء لها ما بین المشرق و المغرب: وقتی [صفحه ۷۴] حضرت رایت و پرچم خود را به اهتزاز در آورد، از شرق تا غرب عالم در مقابل آن روشن می‌گردد. در اینجا در بحار به جای کلمه رایته، رایته - با همزه - آمده که حتما اشتباه چاپی است و از چشم مصحح آن در رفته است. و وضع یده علی رووس العباد: دستش را بر سر بندگان می‌نهد. فلا یبق مومن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد: هیچ مومنی نمی‌ماند، مگر اینکه دلش محکمتر از پاره‌های آهن می‌شود. دل محکم، دل قرص، نمی‌لرزد و ترس از آن کاملاً برداشته می‌شود. و اعطاء الله قوه اربعین رجلا: و خداوند به وی نیروی چهل مرد را می‌دهد. مقصود از چهل، کثرت و کمال است. و لا یبقی میت الا دخلت علیه تلک الفرحة فی قلبه. یعنی این قدر ظهور حضرت در دلهای مومنان اثر می‌گذارد که مردگانی هم که در قبرستانها هستند، در عالم برزخ، از ظهور حضرت و از لطف او در قلب و دل و جانیشان، این فرح و خوشحالی وارد می‌شود. و هم یتزاورون فی قبورهم و یتباشرون بقیام القائم علیه‌السلام: مردگان در عالم برزخ هم دیگر را زیارت می‌کنند و به یک دیگر بشارت می‌دهند که آن کس که سالها در انتظارش بودیم، الحمد لله قیام کرد و وعده اش تحقق یافت. این تعبیر ظاهرا برای بیان شجاعت و قوت قلب است نه شدت یقین. فقره بعد و روایات دیگر هم این ظهور را تایید می‌کند. [صفحه ۷۵]

لقبهای طرید، شرید، فرید، وحید

روایتی هست که دیشب و شب قبل از آن اشاره کردم اما نخواندم و در آن چهار لقب دیگر از القاب امام زمان صلوات الله علیه آمده است: ۱ - طرید، به معنای مطرود، رانده شده، دور شده، کنار گذاشته شده. ۲ - شرید که شبیه همین معنا را دارد، یعنی: گریخته. ۳ و ۴ - وحید و فرید، یعنی واحد است و وحید است و فرید، فردا است یگانه است و نظیر ندارد. هر کدام از اینها به عنایاتی است. در کتاب بحار جلد ۵۱ صفحه ۳۷، شماره ۹، حدیث جالبی است. راوی می‌گوید: در زیارت عمره یا حج واجب، خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم. به آن حضرت عرض کردم: کبرت سنی و دق عظمی. یعنی استخوانهای من نازک شده است و پیرو فرتوت شده‌ام. قوای بدنم از بین رفته و به اصطلاح پایم لب گور است. فلست ادری یقضی لی لقاوک ام لا؟: نمی‌دانم که باز

هم قسمت من می شود شما را زیارت کنم یا نه؟ معلوم می شود که این پیرمرد در شهر حضرت زندگی نمی کرده است و در حج واجب یا عمره ایشان را زیارت کرده است. حالا می خواهد از حضرت سوال مهمی پرسد. می گوید: پیر شده ام و قوای من تمام شده است و بزودی از این دنیا خواهم [صفحه ۷۶] رفت. نمی دانم دفعه دیگر خدمتتان می رسم یا خیر؟ فاعهد الی عهدا: یک چیزی برای من بگوئید. یک یادگاری به من بدهید. و اخبرنی متی الفرج: به من بفرمایید که گشایش و فرج کار مسلمین چه وقتی است. یکی از آن ناگفتنیها را برای من بگوئید. حضرت امام باقر علیه السلام در اجابت تقاضای او، خصوصیت آن امامی را که فرج کلی به دست او خواهد بود این طور بیان می فرمایند: ان الشریذ الطرید الوحید الفرید: آن امام دور از مردم و تنها و رانده شده و مطرود و فاصله گرفته از آنها که الفرد من اهله: از اهل خودش دور است. یعنی از خانواده خودش دور است، از امت و شیعه خودش دور است و تنهاست. الموتور بوالده: نسبت به پدرش و والدش موتور است. موتور یعنی کسی که عزیزش کشته شده است و هنوز انتقامش را نگرفته است. این کلمه از وتر بمعنی کشته شده می آید. علامه مجلسی (ره) توضیح داده است که غرض از این والد یا امام حسین یا امام حسن عسکری یا ائمه دیگر علیهم السلام که آباء و اجداد حضرت بوده اند. به احتمال قوی امام حسین علیه السلام است. بقیه روایت چنین است: المکنی بغمه: آن امام کنیه اش کنیه عمویش می باشد. (این عبارت شرحی دارد که علامه مجلسی در ذیل حدیث آورده و می توانید در بحار ملاحظه کنید. [صفحه ۷۷] هو صاحب الرايات: آن امامی که این ویژگیها را دارد، هموست که صاحب پرچمها است. یعنی آن امام است که قیام می کند و فرج بر او مقرر است. و اسمه اسم نبی اسمش اسم پیامبری است. همه می دانیم که امام زمان علیه السلام هم کنیه و هم اسمش، کنیه و اسم پیامبر صلی الله علیه و آله است. خیلی پیرمرد لذت برد. گمشده اش را یافت. می گوید: فقلت: اعد علی. عرض کردم: دوباره بفرمایید. فدعا بکتاب ادیم او صحیفه فکتب فیها: حضرت یک پوست یا یک ورقه ای طلب نمود و این عبارات را در آن نوشت و به من داد. در همینجا سخنان امشب را در این زمینه پایان می دهم. در شبهای دیگر راجع به حضرت در قرآن و آیات مربوط به ایشان صحبت خواهیم کرد. امشب می خواستم راجع به غیبت و علل آن نیز عرایضی تقدیم کنم که برای وقت دیگر می ماند. پس امشب دو لقب اصلی و چند لقب دیگر را از احادیث بیان کردیم. اینها لقبهایی است که حضرت دارند.

خود را دریابیم

آقایان و خانمها! امیدوارم که حضرت از ما طرید و شریذ نباشد، یعنی ما حضرت را طرد نکرده باشیم!... امیدوارم که نتیجه تذکرات این چند شب این باشد که ما حضرت را طرد نکنیم. [صفحه ۷۸] طرد دو جور است: طرد قولی و ذهنی، و طرد عملی و فعلی. آن چه حضرت را طرد می کند و از ما دور می کند چیست؟ عالم بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی می گوید: و عدمه منا. یعنی سبب اصلی غیبت او ما هستیم. آقایان و بانوان محترم! فعل و قول ما نوعا مانع دیدار ماست ولی اصل، فعل ماست. الان در دنیا رسم است کسی که در پادگانی زندگی می کند و سرباز است، لباس او، قیافه او، کلاه او، حمایل او، کفش او، شمشیر او، لباس او، اونیفرم او، همه چیز او باید به فرم و شکل فرمانده اش باشد. آن وقت شما ببینید کجای کفش و کلاه ما، کجای حرکات و اعمال و رفتار ما، شبیه فرمانده مان امام زمان است!... واقعا آدم خجالت می کشد! من که خودم این طوری هستم. گاهی دوست و رفیقی می گوید: شما خیلی به امام زمان ارادت دارید. دعا کنید این مریض ما شفا پیدا کند... پیش خودم شرمنده می شوم... البته این خداست که به ما آبرو داده، به شیعه آبرو داده است... کجای قیافه من، کجای عمل من، کجای کردار من، کجای رفتار من، کجای گفتار من شبیه امام زمان علیه السلام است که من با عمل و قولم طرد نکرده باشم و در تحقق این القاب شریف: الطرید الشریذ الوحید با دیگران شرکت نکرده باشم و امام عصر روحی فداه را بیشتر در حجاب و در عصر غیبت نگاه نداشته باشم؟! آقایان بیایید از این مجالس تشریفاتی بگذریم. از این [صفحه ۷۹] محافل و مجالس که عادت کرده ایم، روی عادت من صحبت می کنم و شما از

روی عادت می شنوید - و البته شما بهتر از من هستید - بگذریم و مجالسمان را تبدیل کنیم به مجالس ذکر، یاد و یاد آوری، و سعی کنیم با ذهن و روح و جانمان در مطرود بودن امام زمان شرکت نداشته باشیم. آیا امام زمان مطرود نیست؟! آیا شریذ نیست؟! آیا وحید نیست؟! فرید نیست؟! تنها نیست؟! تنها کیست؟!... تنها کسی نیست که دور و برش کسی نباشد. ایشان البته قدرت الهیه دارد، همه جا تسلط دارد، همه توانها را خدا به او داده... اما تنهاست! چرا که دلسوزیش برای دین، برای آیین و شریعت منحصر است و یار و یاور ندارد. شما یک نفر به دوستان او اضافه کنید. نگذارید از دوستان او کاسته شود. آقایان! دریابید این جوانها را!... خانواده‌ها! پدرها! مادرها! دریابید این بچه‌ها را!... بچه‌ها دارند یکی یکی از دست امام عصر می روند و امام زمان روحی فداه گریه می کند و ناراحت می شود. اینجاست که فرید است، وحید است، طرید است! اینجاست که شریذ است!... باید عملا و قولا در اختیار بود. باید عملمان حضرت را تبلیغ و تایید نماید. وای اگر کسی با من مسافرت کند و ببیند من که از حضرت دم می زنم، هیچ نشانه‌ای از حضرت ندارم! مولای من هست ولی مولای من نیست!... چگونه مولای من است و حال آن که نه نگاه من، نه حرکات من، نه حرف زدن من، نه غذا خوردن من، نه زندگی من، [صفحه ۸۰] نه نمازهای من، نه روزه‌های من، شبیه افعال امام عصر روحی فداه نیست؟! کجا من شیعه امام زمان هستم؟!... کدام رعایت و دقت و حفاظت را داشته‌ام؟!... کجا زبانم را حفظ کرده‌ام که بتوانم بگویم من سربازم، من شیعه‌ام و تو - ای امام زمان! - طرید و وحید نیستی؟!... پس حضرت به خاطر عمل ما طرید است، و به خاطر فعل ما شریذ است، و به خاطر اعتقادات ما و از یقین نداشتن ما وحید است و به خاطر اخلاق ما و ارتکاب گناهان و آلودگیهای ما فرید است. باید هر مجلس می رویم، وقتی بر می گردیم، ببینیم چه بودیم و چه شدیم، که حدیث داریم: من استوی یوماه مغبون. [۳۰]. یعنی اگر یک روز با روز دیگر برابر بود و بالاتر نرفتی، ضرر کرده‌ای! باخته‌ای! تا چه رسد به اینکه امروزت از دیروز پایین تر باشی!... باید مدام خودمان را به حساب بکشیم... امشب شب سومی است که من گوینده و شما شنونده هستید و راجع به حضرت سخن می گوئیم. امشب شب جمعه و شب حضرت، و فردا روز جمعه و روز حضرت است. در زیارت روز جمعه صاحب الزمان ارواح العالمین له الفداء می خوانیم: هذا یوم الجمعة. و هو یومک المتوقع فیه ظهورک. روز جمعه سر سفره حضرت هستیم مستقیما و انتظار [صفحه ۸۱] داریم که حضرت در چنین روزی ظهور کند. روایات زیاد است در اینکه حضرت روز جمعه ظهور می کنند... نگاهی به خود بکنیم. برای روز جمعه کدام عطر معنوی را زده ایم؟!... کدام لباس و جامه پاک و پاکیزه تقوا را پوشیده ایم و کدام آلودگی را از صفحه دلمان پاک کرده ایم تا برای دیدن یار آماده شویم؟! شما برای دیدن یک شخص معمولی که می روید در یک اداره، در یک مهمانی، چقدر به خودتان می رسید؟! روزهای جمعه دیدار با محبوب داریم! می خواهیم با محبوب دیدار کنیم!... این دل آلوده، این چشم آلوده، این زبان آلوده، این گوش آلوده، گوشه‌ای که در آن غیبت می رود، زبانی که غیبت می کند و دروغ می گوید و فحاشی می کند، این دل که سراچه‌ها و پرششها است، چطور می تواند مورد توجه محبوب باشد؟!... دیدار با محبوب، لباس محبوب پسند می خواهد... همین کارها و احوال ماست که او را فرید و شریذ می کند! سعی کنیم که حضرت را از غربت در آوریم. کمکی به حضرت کنیم و به ندای هل من ناصر ینصرنی حضرت پاسخ مثبت بدهیم و به فرید و شریذ شدن او کمک نکنیم. کمی به دردهای دل حضرت برسیم که از اول غیبت صغرا تا کنون ضربه می خورد صدمه می خورد و دلش پر از غصه است. آرزوی دیدار با معرفت داشته باشیم. آماده شویم برای دیدار حضرت تا خدا هم به ما لیاقت بدهد. یا بقیه الله! امیدواریم از دست ما نرنجیده باشید!... [صفحه ۸۲] امیدواریم که اعمال و کردار و گفتار ما چشم و گوش ما و روح و جان ما، دل شما را نرنجانده باشد!... خیلی نمک نشناسی و بی وفایی است که ما همه چیزمان را از او داشته باشیم و در عین حال او را و خاطر مبارک او را رنجانده باشیم، به جای اینکه غمی از غمهای حضرت و غصه‌ای از غصه‌های دل او را کم کنیم.

حالا در نظر بگیرید در این ایام فاطمیه چقدر حضرت دردمند است! السلام عليك يا بقيه الله! اعظم الله اجرک في مصيبه جدتک فاطمه الزهراء... يا بقيه الله، شما خوب می دانید مصیبت‌های مادران فاطمه را، و می دانید چه چیزی برای زخم‌های دل فاطمه و علی علیهما السلام مرهم است، و آن نیست غیر از ظهور شما و اجرای برنامه الهی. حالا از این کتاب احتجاج - که از کتاب‌های مهم شیعه و مربوط به قرن ششم است - اندکی از داستان آن روزهای بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای شما می خوانم: و کان علی بن ابی طالب علیه السلام لما رای خذلان الناس له و ترکهم اسره و اجتماع کلمه الناس مع ابی بکر و طاعتهم له و التعظیم له جلس فی بینه. حضرت وقتی که دید مردم او را ترک و تنها گذاشتند و او را [صفحه ۸۳] یاری نکردند، (در همین کتاب احتجاج و کتب دیگر دارد که: یک شب دست حسنین را گرفت و حضرت فاطمه سلام الله علیها را سوار بر مرکبی فرمود و به در خانه صحابه رفت، به در خانه بزرگان رفت و از آنها بیعت گرفت. حدود چهل و چهار نفر شدند و گفتند: ما تو را نصرت و یاری می کنیم. قرار گذاشتند که فردا صبح سر تراشیده حاضر شوند. فردا که آمد، در محل قرار نیامدند مگر چهار نفر. وقتی شب دوم و شب سوم هم همین حالت تکرار شد و حضرت دید او را یاری نمی کنند) [۳۱] فجلس فی بینه دیگر علی خانه نشین و مظلوم شد. باز گردیم به ادامه روایت: طراح قضیه سقیفه - که پایه گذار فجایع عاشورا نیز هموست و عمده ترین عامل انحراف مسلمین از اسلام است - به ابوبکر گفت: چرا کسی را به دنبالش نمی فرستی تا از او به زور بیعت بگیرد؟! فانه لم یبق احد الا و قد بايع غيره و غير هولاء الاربعه معه همه بیعت کرده اند غیر از او و آن چهار نفری که با او هستند. در این روایت آمده که ابوبکر ملایمتر و نرمخوتر و عمر خشن تر و تندخوتر بود: و کان ابو بکر ارق الرجلین و الاخر یعنی عمر افظهما و اغلظهما و اخشنهما و اجفاهما. ابوبکر گفت: چه کسی را بفرستیم که علی را از خانه بیرون بیاورد و مجبور کنیم او را که بیعت کند؟ فقال عمر: ارسل الیه قنفذ. عمر گفت: قنفذ را بفرست تا علی را از خانه بیرون بیاورد. [صفحه ۸۴] و کان رجلا فظا غلیظا جافیا: قنفذ مردی خونخوار، خشن و درشتخو بود. من الطلقاء: یکی از آنهایی بود که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، آزادشان کرد. او و خانواده اش از آزاد شده ها بودند. فارسله و ارسل معه اعوانا: او را فرستاد و یک کسانی را هم به همراهش برای کمک به او فرستاد. فانطلق قنفذ: قنفذ رفت. فاستاذن: در زد و اجازه خواست که وارد خانه علی بشود. فابی علی ان یاذن له. علی گفت راحت نمی دهم، بیرون نمی آیم، مگر آنچه لازم است بینم. فرجع اصحاب قنفذ الی ابی بکر و عمر و هما فی المسجد یارانش برگشتند، در حالی که در مسجد، هر دو نشسته بودند و الناس حولهما فقالوا: لم یاذن لنا. فقال عمر: هو ان اذن لکم، و الا فادخلوا علیه بغیر اذنه. اگر این دفعه اجازه داد، اجازه بگیرید. و اگر اجازه نداد با زور وارد خانه اش بشوید و او را بیاورید. فانطلقوا: راه افتادند. و استاذنوا: اجازه خواستند. این دفعه، فاطمه در خانه آمد و گفت: اخرج علیکم ان تدخلوا بیتی بغیر اذن. نمی گذارم شما بدون اجازه وارد خانه من بشوید! یعنی به هر قیمتی که شده ایستادگی می کنم و نمی گذارم شوهرم را برای بیعت ببرید. فرجعوا و ثبت قنفذ. برگشتند و قنفذ آنجا ماند. فقالوا ان فاطمه قالت کذا و کذا فحرجتنا ان ندخل علیها البیت بغیر اذن منها. رفتند گفتند که فاطمه این طوری گفت و خیلی سختگیری کرد، ایستادگی کرد، نگذاشت ما وارد شویم. فغضب عمر و قال: عمر غضبناک شد و گفت: ما لنا و [صفحه ۸۵] للنساء؟! ما را به زنها چه؟! ثم امر اناسا حوله فحملوا خطبا: بعد به مردمی که در اطرافش نشسته بود. فرمان داد که هیزم با خودشان جمع کردند. و حمل معهم خودش هم با آنها آمد هیزم آورد که کمک کرده باشد. فجعلوه حول منزله. هیزمها را در اطراف خانه فاطمه ریختند. و فیه علی و فاطمه و ابناهما: فاطمه و علی و حسن و حسین هم در داخل خانه بودند. ثم نادى عمر حتى اسمع علیا. طوری صدا کرد که علی از داخل خانه صدایش را بشنود. چه گفت؟ گفت: و الله لنخرجن و لتبايعن خلیفه رسول الله: به خدا قسم باید از خانه بیرون بیایی و با خلیفه پیغمبر بیعت کنی. او لاضرمن علیک بیتک ناراً: یا بیرون بیا یا اینکه خانه ات را آتش می زنم و روی سرت خراب می کنم. ثم رجع فقعد الی ابی بکر و هو یخاف: سپس برگشت و پیش ابوبکر نشست. می ترسید که علی با شمشیر بیرون بیاید. چون دست علی و شمشیر علی را می شناخت. ثم قال لقنفذ: ان خرج و الا فاقحم علیه. بعد به قنفذ گفت: برو از من پیغام ببر. اگر بیرون آمد، آمد و

الا- حمله کن و به زور بیرون بیاور. فان امتنع: اگر بیرون نیامد، فاضرم علیهم بیتهم نارا: خانه شان را (با آن هیزمهایی که هست) آتش بزن. فانطلق قنفذ فاقحم هو و اصحابه بغير اذن: قنفذ آمد و این دفعه دیگر اجازه نخواستند و حمله کردند. امیرالمومنین شمشیر را برداشت، شمشیر را دور کردند، شمشیر را از دست او گرفتند. زیاد جمع شدند... و القوا فی عنقه حبلا اسود: طناب [صفحه ۸۶] سیاهی در گردن مولا انداختند. و حالت فاطمه (ع) بین زوجها و بینهم عند باب البیت: فاطمه آمد بین آن جمعیت کافر و جانی و بین امام و شوهرش علی دم در خانه فاصله شد. می دیدند که فاطمه می گوید: نمی گذارم که علی را با زور ببرید، فضر بها قنفذ بالسوط علی عضدها: قنفذ شروع کرد تازیانه به دست و بازوی نازک فاطمه کوبیدن... لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. [صفحه ۸۹]

تأویل آیه امن یجیب...

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين. و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین. و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین. اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن - صلواتک علی و علی آبائه - فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم (ام من یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض؟) [صفحه ۹۰] وعده داده بودم که در این دو شب باقی مانده در مورد برخی از آیاتی که درباره شخصیت حضرت حجت سلام الله علیه وارد شده و ائمه به ایشان تعبیر فرموده اند، عرایضی را به محضر شریف شما عزیزان تقدیم کنم. یکی از آن آیات، همین آیه ۶۳ سوره نمل است که قرائت شد. ترجمه آیه این است: (آیا چه کسی اجابت می کند مضطر را و پاسخ مثبت می دهد به مضطر زمانی که او را بخواند و بدی و ناراحتی و هم و غم را از او برطرف می کند و شما را خلیفه های زمین قرار می دهد؟!)

لقب مضطر

« معمولاً- برای رفع هم و غم و برای برآورده شدن حاجات، متوسل به این آیه کریمه می شوند. رسم است که مسلمانان و شیعیان برای ایجاد ارتباط معنوی بین خود و محبوبشان، این آیه کریمه را می خوانند. در این باره حدیث زیاد است، اما در دو روایت، ائمه طاهرین سلام الله علیهم این آیه کریمه را به مقام حضرت بقیه الله ارواحنا فداه تاویل کرده اند. حدیث اول در جلد ۵۱ بحارالانوار علامه مجلسی، صفحه ۴۸، حدیث ۱۱، از حضرت صادق علیه السلام است که می فرماید: نزلت فی القائم علیه السلام: این آیه درباره حضرت قائم نازل شده است. هو و الله المضطر.... خیلی عجیب است! با توجه به اینکه در خود احادیث ائمه سفارش شده است که تا [صفحه ۹۱] می توانید حتی برای حرفهای راست هم قسم نخورید و زیاد قسم خوردن کار خوبی نیست - مخصوصا به لفظ جلاله - اما حضرت در اینجا، چون امر بسیار مهمی است، قسم می خورد و می فرماید: هو و الله المضطر: قسم به خدا که اوست مضطر. یعنی مضطر در این آیه حضرت قائم است. سپس حضرت صادق علیه السلام بقیه تعابیر آیه را با حضرت تطبیق می کنند: هو و الله المضطر اذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الله فاجاب: به خدا قسم اوست مضطر در آن هنگام که در مقام ابراهیم در خانه کعبه دو رکعت نماز به جا آورد و خدا را بخواند و خدا او را پاسخ دهد و یکشف السوء: و ناراحتی و هم و غم از او برطرف می کند و یجعل خلیفه فی الارض: و او را خلیفه زمین قرار می دهد. یعنی اذن ظهور به او می دهد. این یک حدیث. حدیث دیگر نیز در همین جلد صفحه ۵۹ یا شماره ۵۶ است که قدری مفصلتر است. این را هم ترجمه می کنم و از آن نکته هایی که در اینجا وجود

دارد و اینکه چرا حضرت مضطر است و چطور می‌شود که مضطر باشد و اصولاً معنای اضطرار چیست و نتیجه‌ای که باید از این موضوع بگیریم توضیح می‌دهم. حدیث ۵۶ هم از امام صادق علیه‌السلام است. می‌فرمایند: ان القائم اذا خرج، دخل المسجد الحرام: زمانی که حضرت خروج کنند وارد مسجدالحرام می‌شود. فیستقبل الکعبه: و به طرف کعبه می‌رود و رو به کعبه می‌کند و يجعل ظهره الی المقام: و [صفحه ۹۲] به مقام ابراهیم پشت می‌کند. ثم یصلی رکعتین: سپس دو رکعت نماز می‌گذارد. معلوم می‌شود که نمازش بین مقام ابراهیم و خانه خداست. معمولاً نماز طواف که حجاج می‌خوانند پشت مقام است. ثم یقوم و یقول: سپس می‌ایستد و می‌فرماید: یا ایها الناس! انا اولی الناس بادم: ای مردم! من به مقام آدم از همه نزدیکترم. یعنی نسبت به حضرت آدم، نزدیکترم، سزاوارترم. ولایتم به حضرت آدم نزدیکتر است. قریب به او از همه بیشتر است. بعد همین مضمون را نسبت به حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز اعلام می‌فرماید: یا ایها الناس! انا اولی الناس بابراهیم. یا ایها الناس! انا اولی الناس باسماعیل. یا ایها الناس! انا اولی الناس بمحمد. ثم یرفع یدیه الی السماء: سپس دستهای مبارکش را بسوی آسمان بلند می‌فرماید فیدعو و یتضرع: و دعا می‌کند و تضرع می‌نماید. آن قدر تضرع می‌کند حتی یقع علی وجهه: که از شدت خشوع و اضطرار به رو می‌افتد. بعد امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: و این است تعبیر قول خدای عز و جل: (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض ء اله مع الله؟ قليلا ما تذکرون). این هم حدیث دوم. حالا باید دید: چرا به امام زمان علیه‌السلام مضطر گفته می‌شود؟ و چرا ائمه سلام الله علیهم تاویل این آیه کریمه را به امام عصر علیه‌السلام برگردانده‌اند و معنای اضطرار چیست؟ و چرا امام عصر ارواحنا فداه موقعی که در هنگام ظهور این اتفاق [صفحه ۹۳] برایشان می‌افتد، مختصراً خودشان را معرفی می‌کنند و نزدیکی و قریشان را نسبت به مقام انبیا و ارثی را که از آنها دارند تذکر می‌دهند و سپس دعا می‌کنند و تضرع می‌کنند و آن گاه تضرع و دعایشان قبول می‌شود؟ اما چرا امام زمان مضطر می‌شود و چطور این آیه کریمه به ایشان تعبیر شده است؟

امام کیست؟

حدیث مفصل و جالبی است که چند صفحه از کتاب شریف کافی را پر کرده است، اما من بخشهایی از آن را نوشته‌ام که برای شما عزیزان می‌خوانم. این روایت در کتاب الحجه کافی - یعنی بخشی که راجع به ائمه و مقامات ایشان است - باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، شماره اول از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است. این حدیث در مجامع روایی معتبر دیگری هم آمده و از احادیث نادر و جامع است. یعنی کمتر این طور حدیث داریم که در آن جوانب مختلف و گوناگون یک مساله به طور کامل مطرح بشود، و این حدیث از آن حدیثهاست.

صناعات خمس

اشاره

قبلاً توضیحی خدمتتان بدهیم. صناعات خمس منطق، صنعتهای پنجگانه‌ای است که در منطق برای اثبات حق و برخورد با مردم به کار می‌رود.

صنعت برهان

یکی صنعت برهان است که در آن مناظر یا گوینده از یقینیات استفاده می‌کنند تا برای طرف مقابل حق را [صفحه ۹۴] اثبات و

باطل را ابطال کند. برهان یقین آور است. مثلاً- برای اثبات اینکه جهان خالقی دارد می‌گویند: جهان همواره در تغییر است. این یک مقدمه است که همه به آن یقین دارند. بعد می‌گویند: هر چه که در تغییر باشد، احتیاج به یک نیروی محرک و مغیر دارد. این نیز بحث ندارد. چون تغییرات از نیستی به هستی می‌آیند. پس جهان احتیاج به کسی دارد که این تغییرات را ایجاد کند که او خداوند جل اسمه و عز شانه می‌باشد. این را برهان می‌گویند.

صنعت جدل

دیگری صنعت جدل است. صنعت جدل از یقینات تشکیل نمی‌شود. جدل و مجادله غیر از سفسطه است. در افواه معروف است که مجادله را به جای سفسطه به کار می‌برند و می‌گویند مجادله می‌کنی یعنی سفسطه می‌کنی. سفسطه در مقابل برهان است. یعنی در آن از وهمیات استفاده می‌شود. - از حرفهای باطل - ولی در جدل کسی که صحبت می‌کند از عقاید طرف مقابل برای ساکت کردن او بهره می‌برد. قرآن نیز دارد: (و جادلهم بالتی هی احسن) [۳۲]: (به بهترین وجه مجادله کن). یک کسی مسیحی است، از انجیل برایش استدلال می‌کنید، یک کسی یهودی است از تورات، یک کسی مجوسی است از کتاب خودش برای او دلیل می‌آورید. این را می‌گویند [صفحه ۹۵] جدل. جدل یعنی فنی که عقاید طرف مقابل را می‌گیرد و با آن علیه خودش استدلال می‌کند.

صنعت خطابه

صنعت دیگر، خطابه است. خطابه معنایش این است که خطیب، برای برانگیختن مردم و تحریک احساساتشان در یک مساله اجتماعی، سیاسی، دینی از مشهورات و از مسلمات مردم و به اصطلاح از آن چه مردم اعتقاد مسلم دارند به صورت خطابی و احساسی صحبت می‌کند.

صنعت شعر

یکی از این صناعات هم فن شعر است. شعر یعنی آنچه ماده اولیه اش خیالات است، تخیلات است. خیالات یعنی چه؟ یعنی اینکه شاعر یا خطیب از مسائلی که خیالی است و به نظر مردم خوش می‌آید برای رسیدن به اهداف خودش استفاده می‌کند. پس شعر از نظر منطقی یعنی آنچه که تشکیل شده است از تخیلات. البته تخیلات همه اش دروغ نیست، یک چیزهایی از آن هم درست است. شاعر حقایق را به صورتهای خیالی و رویایی در می‌آورد و برای مردم ترسیم می‌کند. این، اصل فن شعر است. و اما اینکه وزن داشته باشد، قافیه داشته باشد، شرط شعر بودن نیست. اگر کلامی تنها وزن و قافیه داشته باشد، نظم است نه شعر. اینکه در قرآن آمده: (و ما علمناه [صفحه ۹۶] الشعر و ما ینبغی له. ان هو الا ذکر و قرآن مبین) [۳۳] منظور تخیلات است نه کلام با نظم و قافیه. چرا که خود ائمه علیهم السلام به کسانی که با وزن و قافیه صحبت می‌کردند و سخنان حق می‌گفتند صله می‌دادند. (و ما علمناه الشعر) یعنی ما مسایلی که خیالبافی و رویایی باشد و انسان را از حقایق دور کند به او یاد نداده ایم. چیزی که این روشنفکران از اروپا برگشته می‌گویند که قرآن داستانهای تخیلی است درست نیست. قرآن به گمان آنها رمانتیک است و حقیقت نبوده، یک چیزهایی را ساخته، برای اینکه مردم تربیت و ادب بشوند. این، شعر است. پس شعر یعنی تخیل و خیالبافی. در صنعت شعر در منطق می‌گویند: اکذبه اعذبه: دروغترین و مبالغه آمیزترینش، شیرینترین و گواراترینش است. این طور هم هست. یک شعر هر چه مبالغه آمیزتر باشد، به کام آدم شیرین تر می‌آید. گفته اند که به مجنون گفتند: این لیلی که این قدر دوستش داری و برایش شعر می‌گویی آبله روی است! خیلی زشت است! جواب می‌دهد: دلبرم بس که نازک است تنش مانده جای نگاه بر بدنش این، شعر است.

وزن هم نداشته باشد شعر است. این بیت را به نثر هم بگویند، باز هم شعر است. باز هم می‌گویند که مجنون گفت: لیلی آن قدر ظریف است که حتی تصورش را هم که می‌کنم به بدنش آفت می‌رسد و لذا [صفحه ۹۷] تصورش را هم نمی‌کنم: تصور تن او ناورم بیاد، مباد که از تصور عقل، آفتی رسد به تنشاین است که: اکذبه اعذبه. البته دروغ در اینجا به معنای تشبیهات رویایی است و اینکه خیلی در تخیل سطح بالاست، و الا گوینده واقعا قصد حکایت از واقع ندارد که دروغ صدق کند. لذا می‌بینیم که مثلا قد طرف مانند گردن شتر کج و معوج است، ولی آن را تشبیه می‌کند به سر و ناز! یا بدنش سیاه است ولی تشبیهش می‌کنند به آفتاب یا ماه و یا اصلا موهایش قابل سرشماری است، می‌گویند زلفش مثل شب است! روز ماه رمضان زلف می‌فشان که فقیه بخورد روزه خود را به خیالش که شب است و ما علمنا الشعر و ما ینبغی له. ان هو الا ذکر و قرآن مبین). پس شعر و خیالبافی و تخیل و رمانتیک صحبت کردن و رویای حرف زدن و تشبیهاتی که برای انسان حالت رویایی پیش می‌آورد و تهییج می‌کند در شرع ما نیست. چرا؟ برای اینکه: (انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا). [۳۴] دین و رسول ما حق است. و لذا درباره قرآن کریم می‌گوید: (ان هو الا ذکر): برای عالمیان ذکر است. البته چنانکه تذکر دادم موزون صحبت کردن شعر نیست. ممکن است یکی کسی شعر را در نثر بیاورد، و ممکن است نظم [صفحه ۹۸] باشد و ذکر باشد. کسانی هم که در نصیحت و موعظه، بخصوص در مورد ائمه اطهار علیهم السلام نظم می‌سرایند، ائمه خودشان گاهی الهام و کمک می‌کنند. این برای من وجدانی است که ائمه طاهرین سلام الله علیهم خیلی وقتها در توسلات افراد در بیداری و در خواب کمک کرده اند و شعرا و مداحان اهل بیت شعر گفته اند، یعنی شعری که امروزه نباید به آن شعر بگویند بلکه نظم است. ائمه خودشان کمک کرده اند، الهام کرده اند تا افراد توانسته اند شعر بسرایند، مثل داستان دوازده ترکیب بند محتشم کاشانی و خیلی های دیگر. یکی از کسانی که در نظم - و به اصطلاح امروز شعر - خیلی کمک کرده و صله داده است خود امام رضا علیه السلام است که به بسیاری از افرادی که به ایشان متوسل شده اند برای رثاء و مدح یا بیان مسایل توحیدی و اخلاقی، لطف کرده و عنایت فرموده اند. همین قرآن شعر نیست، یعنی خیالبافی نیست. در نتیجه ائمه هم که قرآن ناطق هستند شعرو خیالبافی ندارند. این نکته مقدمه ای بود برای روشن شدن ذهن عزیزان در فهم تعابیر روایات. آقایان و خانمها، وقتی تشبیهات و تعبیرات روایات را می‌بینیم فکر نکنیم که گویا لامارتین نشسته است آثار شاعرانه خودش را می‌نویسد... در زیر این گنبد اسرار آمیز لا-جوردین که آسمانش می‌نامند چشم به جنگلهای انبوه دوخته ام که مانند... نه. این طور نیست. تعبیرات ائمه اطهار شعر نیست، غزل حافظ و سعدی نیست، قصیده سرایی نیست، اشعار فردوسی و رودکی و [صفحه ۹۹] عنصری و فرخی و اینها نیست، بلکه متن واقعیت است. پیشوایان معصوم گاهی سربسته و مجمل و گاهی مفصل و مبسوط در مسایل سخن رانده اند و این حدیث شریف - که در معتبرترین کتابهای ما از جمله کتاب کافی مرحوم کلینی آمده است و به عنوان بیان جامع صفات امام علیه السلام است - جمله جمله و کلمه کلمه اش عین واقع است و شعر نیست. به مقام و شان و منزلت پیغمبر و ائمه علیهم السلام مناسب نیست که شاعر باشند و شعر بگویند - یعنی خیالبافی کنند - بلکه کلام آنان هم ذکر است، یاد است، یاد حقیقت، یاد واقعیت، یاد عالم ملکوت، یاد پشت پرده این عالم... هر چه که پیغمبر می‌گوید وحی است، ذکر است و پرده ای از اسرار حقیقتی بر می‌دارد.

امام آفتاب جهانتاب است

در این حدیث حضرت مسائلی را می‌فرماید تا به اینجا می‌رسند که شش بخش با واژه الامام آغاز می‌فرمایند: الامام کالشمس الطالعه المجلله نورها للعالم: امام مثل خورشیدی است که طلوع می‌کند و جلواتش و نور و شعاعش را به عالم و عالمیان می‌رساند. اگر بخواهیم روی یک یک اینها مو شکافی کنیم و ببینیم از این عبارات عمیق چه در می‌آید و بعد شاهدش را از آیات و روایات دیگر بیاوریم، طول می‌کشد. و هی فی الافق شمس در افق است، بالاست. بحیث [صفحه ۱۰۰] لا تنالها الایدی و الابصار به گونه ای که نه دست به او می‌رسد و نه چشم می‌تواند او را ببیند. این لا- تنالها الایدی و الابصار نکته ای مربوط به غیبت امام زمان

روحی فداه دارد که بسیار ظریف و جالب است که - ان شاء الله - خواهم گفت.

امام ماه درخشان است

الامام البدر المنیر: امام ماه شب چهارده است که نور افشانی می‌کند و نورش کامل و بی نقص است و السراج الزاهر: و چراغی است که با پرتوش به اطراف نور افشانی می‌کند و النور الساطع: و نوری است که بر افق می‌تابد.

امام ستاره رهنما در شب ظلمانی است

و النجم الهادی: امام ستاره ای هدایت کننده است. چون راهها و افقها و جهت قبله را در گذشته با ستارگان پیدان می‌کردند. و النجم الهادی فی غیاب الدجی. یعنی امام در عمق تاریکیهای شب ستاره راهنماست که سالک را، یعنی کسی را که می‌خواهد به راه خدا برود، راهنمایی می‌کند. و اجواز البلدان و القفار و لجج البحار: و ستاره هدایت است در وسط شهرها و کویرها و گردابهای دریاها. دریاها گرداب دارند. لذا بعضیها که می‌روند غرق می‌شوند و با اینکه شنا بلد هستند دچار گردابهای می‌شوند. گرداب جایی است که ناگهان موج می‌آید و عمق دارد و [صفحه ۱۰۱] فرو می‌رود. امام در چنین جاهایی راهنماست و دستگیر است و انسان را نجات می‌دهد.

امام بر تشنگی آب گواراست

الامام الماء العذاب علی الظماء. چند سال پیش در راه قله توچال که از پناه شیرپلا به بعد خیلی سخت و گرم و شیبدار است، سه الی سه و نیم ساعت راه مداوم با کوله پشتی سنگین راه می‌رفتیم. ساعت ده و نیم صبح بود که در ظل آفتاب تیر ماه چند نفر از طرف شیرپلا- به طرف توچال حرکت کردیم. من راهنمای چند نفر دیگر بودم. مواظبت بودم که رفقا خیلی استراحت نکنند، پاهایشان از حرکت نایستد و از راه نمانیم. لذا به محض اینکه خواستند بایستند، همان سر پا و چند دقیقه ایستادیم و بعد رفتیم. دو ساعتی که گذشت، اصل راه را رفته بودیم. در آنجا هر کسی نگاه کند به توچال می‌گوید یک ساعت یا سه ربع دیگر می‌رسیم و علاقمند می‌شود که به قله صعود کند. آنجا دیگر نشستیم. لبه‌ای رفقای ما و خود من از شدت تشنگی و حرارت و راه سربالایی و گرما و باد به هم چسبیده بود و نمی‌توانستیم صحبت کنیم. ظرف آبی در آوردم و به اندازه یک ته استکان چای به هر یک از دوستانم دادم. وقتی این چای را خوردیم - حتی بدون قند - واقعا گوارا بود. آنجا فهمیدم که الماء العذب علی الظماء یعنی چه؟ آنجا انسان می‌فهمد آب گوارا و تشنگی یعنی چه؟ از آن به بعد هر [صفحه ۱۰۲] وقت این روایت را می‌خوانم و امثال این را، یک کمی وجدان می‌کنم. کسی که تشنه نشده نمی‌تواند بفهمد. الامام الماء العذب علی الظماء: امام آب گواراست. کسی که در نهایت تشنگی و حرارت و خستگی در تابش شدید آفتاب و گرمای تیر ماه راه می‌رود، می‌فهمد که آب گوارا یعنی چه؟ یک قطره آب، یک نه استکان آب، یک ته استکان کوچک چای، در آن حالت قدرش فهمیده می‌شود. این است که کسانی معنی امام را می‌فهمند که به تشنگی رسیده‌اند. این هم نکته‌ها دارد که چه کسانی به دنبال ائمه هستند. نه فقط دنبال ائمه، دنبال یک عالم، یک معلم، یک رفیق راه، یک مربی، یک حکیم. این در اثر احساس تشنگی است. گاهی می‌بینید به یک جوان توصیه می‌کنیم به جلسه موعظه و توسل و تفسیر و دعا و... بیاید. به صورت آدم نگاه می‌کند و بعد هم با بی‌اعتنایی می‌گذرد. اما به جوان دیگری یک اشاره می‌کنیم و می‌آید؟ چرا؟ چون احساس تشنگی می‌کند و باطنا تشنه مسائل معنوی است. البته این را بدانید که تا انسان خودش تشنه نباشد معنای گوارایی را متوجه نمی‌شود. اگر تشنه نیستی، یا اینکه تشنه هستی اما تشنگی را احساس نمی‌کنی - یعنی سیری کاذب داری و اشتهایت به نحو کاذب از بین رفته - ببین چه شده؟ خوب و ارسی بکن بین چه باعث شده که سیری کاذب

پیدا کرده‌ای؟ باید به طبیب مراجعه کنی که معالجه ات کند، تا احساس تشنگی کنی و به [صفحه ۱۰۳] طبیعت سالم اولیه ات برگردی.

امام راهنمای هدایت است

والدال علی الهدی: امام دلیل و راهنماست بر هدایت و المنجی من الردی و نجاتبخش است از هلاکت و گمراهی. الامام النار علی الیفاع. امام مشعلی است فروزان برفراز بلندی. آیا شده شب تاریک شده باشد و تو راه را گم کنی... آن هم در کوه... راه را پیدا نکنی... در کوهی که پرتگاه دارد... آن هم موقعی که غذا و آذوقه در کوله پشتی ات تمام شده باشد... موقعی که سرمای شدید هم باشد... کفش حسابی هم نداشته باشی... لباس حسابی هم نداشته باشی... وسایل کافی هم نداشته باشی...؟ اگر در آن جایی که گم شده‌ای و راه را بلد نیستی یک دفعه یک شعله آتش برفرازی ببینی، چقدر خوشحال می شوی که: الحمد لله راه نجات را پیدا کردم! از گم شدن و از هلاکت نجات یافتیم! در آن موقع حتی نمی دانی راهش چطوری است؟ اما همین که دیدی آتش روشن است، می فهمی که آنجا انسانی هست، آدمی هست و تو می توانی به او پناه ببری. الیفاع یعنی تپه. پس امام مشعلی است فروزان برفراز تپه، آتشی است روشن برای گمراهانی که از اطراف و اکناف گم شده اند. الحار لمن اصطلی به گرمابخش است برای کسی که دنبال گرما می گردد. کسی که خونس دارد منجمد می شود و در [صفحه ۱۰۴] خطر بی حس شدن دست و پا قرار گرفته است، اگر سراغ او برود، گرمش می کنند. و الدلیل فی المهالك: امام در مهلكه ها راهنماست. من فارقه فهالك: کسی که جدا بشود و از او مفارقت کند، در هلاکت خواهد افتاد. تعبیرات را ببینید! دقتها را ببینید! هر کدام از اینها صحبت دارد، جای بحث دارد.

امام ابر پر بارش است و باران شتابنده

الامام السحاب الماطر: امام ابر پر بارش است. یعنی آنچه که باران ایجاد می کند، او هم ایجاد می کند و گل‌های رنگارنگ به بار می آورد. و الغیث الهاطل. باران دو قسم است، بارانهای ریز و نرم، و بارانهای درشت تابان و شدید و سیل آسا که مثل رگبار می زند. این دومی را غیث هاطل می گویند. غیث یعنی باران، دانه های باران، هاطل یعنی شتابنده. خود دانه های باران را هم که می گویند غیث نکته دارد. غیث از غوث به معنای پناه و به معنای نجاتبخش از مرگ است. دانه های باران به جهت حیاتی که در زمین ایجاد می کند و از مرگ نجات می دهد، به آن غیث می گوید. این دقتهای لغوی هم مهم است. و الشمس المضيئه. قبلا الشمس الطالعه فرمود، یعنی: خورشیدی که طلوع می کند. در اینجا الشمس المضيئه فرموده، [صفحه ۱۰۵] یعنی: آفتابی که نور می دهد، ضیاء دارد. و السماء الظلیله. یعنی در عین حالی که آفتاب است و نور می دهد، اما آسمان است و سایه می افکند و آن شدت گرمای آزار دهنده را ندارد. و الارض البسیطه. یعنی زمین صاف و همواری است که آدم براحتی بر رویش قدم بر می دارد و به هدف می رسد. اگر زمین پستی و بلندی داشته باشد آدم زمین می خورد و راهش را دیر طی می کند.

امام چشمه جوشان است

والعین الغزیره. یعنی امام چشمه جوشان است، چشمه ای که جوشیده و آب می دهد. نمی دانم از توچال به آن طرف تشریف برده اید یا خیر. خیلی تماشایی است! از توچال که می رود به سوی شهرستانک، یک ساعت الی دو ساعت که از توچال می گذرد، یکی دو ساعت مانده به ده شهرستانک، بخشی از آبی که الان در سد کرج جمع می شود، در آنجا به صورت فواره بیرون می زند. خیلی جالب و دیدنی است! وقتی پایین می آید به قطره های ریزگرد مانند تبدیل می شود. خیلی هوا را لطیف می کند! این العین الغزیره است... می جوشد... ماده حیاتی می دهد... هوا را لطیف می کند. در اینجا هم نکته ها نهفته است که می گذریم.

امام غدیر و گلستان است

و الغدیر. یعنی امام برکه آب است در بیابان خشک و بی [صفحه ۱۰۶] آب و علف. غدیر یعنی برکه. نمی دانم آیا مساله نزول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر در کنار برکه خم برای معرفی امام علیه السلام با غدیر بودن امام تناسبی داشته است یا نه. اما من به نظرم می رسد که یک رابطه ذوقی و عاطفی میان اینها باشد. غدیر برکه ای است در وسط بیابان. بارانی می آید و درون یک تخته سنگ که گودی دارد جمع می شود. کاروانهایی که عبور می کنند و در وسط بیابان منزل و کاروانسرا ندارند، آنجا از آن آب استفاده می کنند و ماده حیاتشان می شود. و الروضه. یعنی امام گلستان است که افرادی که وارد گلستان می شوند از گل‌های او می بویند و لذت چشم می برند، لذت فکر می برند و لذت روح می برند. امام گلستان است. تا اینجا تشبیه امام علیه السلام به طبیعت بود و به آفاق. و اما تشبیه امام به آیات انفسی خداوند:

امام یار انیس و پدر مهربان است

الامام الانیس الرفیق: امام کسی است که با آدم انس دارد، رفاقت دارد، محبت دارد، عشق دارد. و الوالد الشفیق: پدر است، پدر نصیحت کننده، پدر رووف، پدر مهربان. و الاخ الشفیق: برادری است که نیمه انسان است. شق یعنی نیمه. برادر شفیق یعنی کسی که نسبت به آدم مثل سببی که از وسط دو نیم شده باشد، از انسان جدا شده است. چقدر به انسان نزدیک است! چقدر با انسان قرب دارد! با انسان برادری برابر است. [صفحه ۱۰۷] چقدر با انسان هم افق است! چقدر خودش را پایین می آورد! چقدر تنزل می دهد! و الام البره. مادر نیکوکار و نیکو صفت است. چرا به مادر می گویند ام؟ ام یعنی: قصد. امام یعنی کسی که شما قصد می کنید به او اقتدا کنید. کارتان را به او بر می گردانید. عرب به مادر می گوید ام، چون بچه بر می گردد به او، به او مراجعه می کند، مقصود و ماوا و مقصد و منزل و ملجا و پناهش اوست. و امام نیز چنین است، الام البره است، ملجا و پناه و مادر و آغوش گرم و پناهگاه است.

امام پناهگاه استوار و فریادرس در ماندگان است

در روایات درباره ائمه، تعبیر الکهف الحصین و غیاث المضطر المستکین [۳۵] آمده است. کهف حصین آن پناهگاهی است که حصن دارد، حفظ می کند از خطرات. و غیاث المضطر المستکین یعنی امام برای کسی که به مسکنت دچار شده است و درمانده و بیچاره است، فریاد درس است، پناه است. و الام البره بالولد الصغیر. پس امام به منزله مادر مهربان نیکوکار است نسبت به فرزند کوچک خود که آزار دارد و ادب ندارد. و مفرغ العباد فی الداهیه الناد. در گرفتاریهای سخت محل [صفحه ۱۰۸] پناه و مفرغ بندگان است. این فقرات قسمتی از تعریف امام است. پس امام آفتاب جهانتاب است... باران حیاتبخش است... ماه تابان است... ستاره هدایت است... آب گواراست... مشعل فروزان است... خورشید پر فروغ است... راهنماست... باران شتابنده است... زمین پهناور و وسیع و هموار است... چشمه جوشان است... برکه و گلستان است... انیس و رفیق است و از همه بهتر اینکه پدر است! بچه ها! جوانها!... او پدر است!... پدر است و بهتر از پدر!... مادر است و بهتر از مادر!... برادر است و بهتر از برادر!... وقتی از خانواده ای پدری می میرد، سرپرستی آن خانواده را امام زمان به عهده می گیرد. امام هر زمانی پدر است برای همه به ویژه برای خانواده های بی پدر، سرپرست است برای خانواده های بی سرپرست. محبت پدری چطور است؟! محبت مادری چطور است؟!... همیشه به شما عزیزان گفته ام که تنها کسانی که شما را به خاطر خودتان دوست دارند پدر و مادرند فقط و نه غیر آنها... حالا به اینکه کمی با عقاید شما جور نیستند، خیلی مذهبی نیستند یا خیلی مذهبی هستند، سخت گیر هستند و... کاری ندارم. تنها کسانی که شما را به

خاطر خودتان دوست دارند، پدر و مادرند و خدا و پیغمبر و امام و بس! بی خود نیست که این قدر پدر و مادر احترام دارد و به رعایت آنها سفارش شده حتی اگر کافر باشند، حتی اگر یهودی باشند، حتی اگر مشرک باشند، هر چه [صفحه ۱۰۹] باشند... آن وقت: الامام الوالد الشفیق. امام از پدر به شما نزدیکتر است. چون تمام لطافت‌های روحی که پدر دارد، امام میلیون‌ها بار بیشتر دارد. امت بچه‌های امام زمان هستند.

امام مضطر است یعنی چه؟

خیلی خلاصه می‌کنم. اگر شما دچار ناراحتی بشوید، مریض بشوید، گمراه بشوید، چه کسی بیشتر از همه ناراحت می‌شود؟ پدر خیلی ناراحت می‌شود، خیلی اضطراب پیدا می‌کند، مضطر می‌شود، بیچاره می‌شود. معروف است که می‌گویند وقتی بچه مریض می‌شود، پدر و مادر بیشتر مریض می‌شوند. بچه مریض است و درد دارد، اما پدر و مادر مثل مار گزیده به خود می‌پیچند، مثل پروانه دور سر فرزند می‌چرخند ما پدر شدیم و قدر پدر را دانستیم. ان شاء الله شما هم می‌شوید، یا شده اید، و می‌دانید. امام پدر است. وقتی می‌بیند که یک بچه شیعه دارد فرار می‌کند از خدا و نه اینکه فرار می‌کند به سوی خدا - (ففرؤا الی الله) [۳۶] - وقتی می‌بیند عقایدش خراب شده، وقتی می‌بیند فاصله گرفته، وقتی می‌بیند چشم ناپاک پیدا کرده، وقتی می‌بیند دل ناپاک پیدا کرده، وقتی می‌بیند جان ناپاک پیدا کرده، وقتی می‌بیند که عقایدش را از دست می‌دهد، به خودش می‌پیچد. کاری می‌تواند [صفحه ۱۱۰] بکند؟ نمی‌تواند. و لذا مضطر، درمانده و دست بسته می‌شود. شما وقتی یک معلم هستید و سر کلاستان بیست یا سی نفر بچه هستند، همین طور که نشسته اید یک نظر اجمالی به وضع بچه‌ها می‌اندازید و وضع بچه‌ها را می‌فهمید. حالا امام زمان علیه‌السلام بین شش میلیارد بشر نشسته و یک نظر که کند از حال همه با خبر می‌شود. امام از انحراف شیعیان زجر می‌برد. بر تمام اوضاع مسلط است. این قلب را بین - تو را به خدا - چه صبری دارد! ولی سرانجام مضطر می‌شود. بیچاره می‌شود. اینست که می‌گویند مرتب دعا کنید، کارهایتان را اصلاح کنید، آماده شوید، انتظار داشته باشید، در انتظار چطور باشید، فضیلت انتظار چطور است و... این مربوط به این حالت است. حالت طبیعی یک پدر نسبت به فرزندان و امت خودش...

فاطمه زهرا در تندباد مصائب

بعد از رحلت پدر بزرگوارش، در این ۴۵ روز - یا ۷۵ روز و حد اکثر ۹۵ روز - فاطمه ۱۸ ساله پیر شد! قدش خمیده شد!... مگر چقدر طول کشیده بود؟! چرا؟!... صاحب عوالم العلوم می‌نویسد: فاطمه سلام الله علیها آمد بر مزار پدر برای زیارت قبر پدر. فلما نظرت الی الحجره وقع طرفها علی المئذنه فقصرت خطاها موقعی که نگاهش افتاد به محلی که [صفحه ۱۱۱] بلال اذان می‌گفت و پدرش بلند می‌شد، شب، نیمه شب، روزی پنج نوبت بر می‌خاست و به نماز می‌استاد. قدمهایش را کوتاه کرد و دام نحیها و بکاوها: و شروع کردهای های گریه کردن و نالیدن. فاطمه به دیدن جای اذان پیغمبر صلی الله علیه و آله آن قدر گریه کرد که الی ان اغمی علیها به حال غش افتاد. فتبادرت النسوان الیها: زنها دویدند و دورش جمع شدند. آب به سرو صورت و سینه و پیشانی اش پاشیدند حتی افاقت: تا اینکه به حال آمد. فلما افاقت من غشيتها قامت و هی تقول: وقتی به حال خود آمد ایستاد در حالی که می‌گفت: یا رسول الله! رفعت قوتی: دیگر زانوی من حس ندارد. و خانی جلدی: دیگر نیرو و صبر ندارم. و شمت بی عدوی: دشمنانم شمت‌م می‌کنند. و الکمند قاتلی: این غم دل دارد مرا می‌کشد. یا ابت! بقیت والهه وحیده حیرانه فریده: پدر جان! من بعد از تو تنها و سرگردان و واله و حیران مانده‌ام. فقد انخمد صوتی. دیگر صدایم از شدت غصه بیرون نمی‌آید... و تنغص عیشی: زندگیم مکدر شده است... و تکدر دهری فما اجد - یا ابتاه - بعدک انیسا لوحشتی: - هر وقت غصه مند و ناراحت می‌شدم به محضر تو شرفیاب می‌شدم، از غصه‌های من کم می‌شد - اکنون برای تنهاییم بعد از تو مونسی ندارم. گفت و گفت تا به این جمله رسید: [

صفحه ۱۱۲] یا ابتاه! امسینا بعدک من المستضعفین: پدر جان! در زمان تو عزیز بودیم و حالا دیگر مستضعف شدیم. یا ابتاه! اصبحت الناس عنا معرضین: بابا جان! مردم از ما روی برگرداندند، و لقد کنا بک معزین فی الناس غیر المستضعفین [۳۷]: در حالی که به واسطه وجود تو در میان مردم عزیز و محترم بودیم. آن هنگام هم که عی فاطمه را در قبر گذاشت، رو به طرف قبر پیغمبر کرد، به پیغمبر سلام کرد و گفت: السلام علیک یا رسول الله عنی و السلام علیک عن ابنتک... [۳۸] از طرف کسی که زیر خروارها خاک خوابیده به تو سلام می‌کنم - یعنی فاطمه -... امانتت را به تو بر می‌گردانم... من زبان گفتن ظلمها و جورهایی که بر دخترت فاطمه وارد شده ندارم، خودت از او سوال کن و بگذار تا خدا بین فاطمه و دشمنانش حکم کند... لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم... اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم بقائمهم... از چیزهایی که امام زمان علیه السلام خیلی دوست دارند این است که شما برای رفع هم و غم ایشان و برای فرج ایشان دعا کنید. من گاهی که توجه می‌کنم دلم می‌خواهد فقط برای حضرت [صفحه ۱۱۳] دعا بشود. البته ما انسان هستیم حاجت داریم و حاجتمان را باید پیش خدایمان و اولیای او ببریم. عالمی می‌فرمود: هر چه برای خودتان می‌خواهید از حضرت بخواهید، و هر چه از خدا می‌خواهید برای حضرت بخواهید. پس وقتی دعا می‌کنید برای رفع هم و غم ایشان، برای تسکین دل پر درد و غصه ایشان دعا کنید که ان شاء الله خداوند غصه‌های ایشان را با ظهور ایشان پایان دهد. اللهم صل علی محمد و آل محمد. اللهم انا نسالک و ندعوک بفاطمه و ابیها و بعلها و بنیها یا الله یا الله... اللهم عجل لولیک الفرج و النصر و العافیة. اللهم اجعلنا من انصاره و اعوانه و شیعتہ و الذابین عنه و المستشهدین بین یدیه و الفائزین ببقائه. [صفحه ۱۱۷]

تفسیر آیه الذین یؤمنون بالغیب...

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین. و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین. و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین. اللهم کن لولیک الحجج ابن الحسن - صلواتک علیه و علی آبائه - فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. در ادامه بحث پیرامون شخصیت حضرت حجت سلام الله علیه دیشب درباره آیه ای که درباره ایشان است و احادیث شریفه آن را [صفحه ۱۱۸] به وجود مقدس ایشان تعبیر کرده اند، صحبت کردیم. دیشب آیه مبارکه ۶۳ از سوره نمل را که (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء) است بیان نمودیم. البته راجع به معنای اضطرار، رابطه دعا با اضطرار و مساله کشف سوء و رابطه کشف سوء و اضطرار با (یجعلکم خلفاء الارض) مطالب دیگری هست که اگر بخواهیم بیان کنیم از بیان آیه مورد نظر امشب می‌مانیم. آیه ای که می‌خواهیم امشب مورد بحث قرار دهیم این آیه کریم است: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. (ذلک الكتاب لا- ریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب): [۳۹] (آن کتاب - یعنی کتاب قرآن - که شکی در حقانیت آن نیست، برای با تقویان و خود نگهداران هدایت است، کسانی که ایمان به غیب دارند). متقین چه کسانی هستند؟ خود نگهداران چه کسانی هستند؟ (الذین یؤمنون بالغیب): آنان که به غیب ایمان دارند. (و یقیمون الصلاه و مما رزقناهم ینفقون). اینها صفات دیگر متقین است. پس متقین کسانی هستند که ایمان به غیب دارند، اقامه نماز می‌کنند و از آنچه خدا روزیشان کرده انفاق می‌کنند. [صفحه ۱۱۹]

متقین شیعیان امیرالمؤمنین اند

ابتدا حدیثی را که در کتاب شریف بحار جلد ۵۱ صفحه ۵۲ شماره ۲۹ است می‌خوانم و ترجمه می‌کنم و سپس در اطراف آن

توضیح می‌دهم. یحیی بن ابی القاسم که یکی از شاگردان و اصحاب امام صادق علیه‌السلام است در مورد این آیه شریفه از آن حضرت سوال می‌کند. می‌فرماید: المتقون شیعه علی علیه‌السلام. یعنی اینکه قرآن (هدی للمتقین) است و هدایت می‌کند متقین را، یعنی شیعه علی علیه‌السلام را هدایت می‌کند و برای شیعیان امیرالمومنین سلام الله علیه هدایت است. بعد می‌فرماید:

معنی و مصداق غیب

و اما الغیب، فهو الحجه الغائب: و اما منظور از غیب حجت غایب است. یعنی امامی که پشت پرده است. بعد امام استدلال می‌کنند و می‌فرمایند: شاهد این نکته، آیه دیگری در قرآن است که می‌فرماید: (و یقولون لولا انزل علیه آیه من ربه): (می‌گویند: چرا آیه و نشانه ای بر پیامبر از طرف پروردگارش نازل نشد؟) (فقل انما الغیب لله): (در جوابشان بگو: غیب مال خداست). (فانتظروا انی معکم من المنتظرین): [۴۰]. [صفحه ۱۲۰] (پس منتظر باشید که من هم با شما جزء چشم براهان و منتظران هستم). در اینجا امام صادق علیه‌السلام بر اینکه منظور از غیب در آیه اول وجود حجت غائب است، به این آیه استدلال می‌کنند: (فقل انما الغیب لله): بگو که غیب از آن خداست. (فانتظروا). (منتظر باشید). یعنی منتظر غایب باشید. (انی معکم من المنتظرین): که من هم منتظر هستم. یعنی هم شما برای غیب، چشم به راه باشید، هم من چشم به راه هستم. اینکه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید منظور از متقین شیعیان علی سلام الله علیه هستند و منظور از غیب امام زمان است، حجت غایب است، این چه نوع تفسیری است؟ مسلماً شرح لغت نیست. نمی‌خواهند بگویند، معنای کلمه متقین یعنی شیعیان علی علیه‌السلام بلکه معنای متقین یعنی با تقویان. معنی لغوی غیب هم وود امام زمان و حجت غایب نیست، بلکه معنای آن پنهان شدن یا پنهان بودن است. ما یک معنا داریم و یک مصداق. معنا یعنی چیزی که وقتی لفظ را می‌گویند، آن به ذهن می‌آید. واضح است که روز اول این لفظ را برای این معنا قرار داده اند. مثل اینکه در زبان فارسی آب برای آن مایعی که مرکب از هیدروژن و اکسیژن است وضع شده، و وقتی گفتند آب، معنایش آن است و در ذهن می‌آید، هر چند در عالم اصلا آبی نباشد یا آب زیاد باشد. طبق بیانات عالم ربانی مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، الفاظ [صفحه ۱۲۱] به حقایق خارجی اشاره می‌کنند نه مفاهیم. مصداق، کدام است؟ مصداق، آب درون حوض خانه ماست، آب دریاست، آب باران است، آب درون لوله است، آب لیوان است. اینها مصداق اند، یعنی افراد خارجی آب و در بیرون از دهن. وقتی می‌گویند (هدی للمتقین): هدایت است برای با تقویان، یعنی کسانی که خود نگهدارند، وقایه دارند، خودشان را از آلودگیها حفظ می‌کنند. این متقین در بیرون مصداق دارد. امام صادق علیه‌السلام می‌خواهند نشان دهند که شیعه علی علیه‌السلام مصداق این متقین اند که ایمان به غیب دارند. یعنی اگر هم این متقین افراد زیادی در عالم خارج داشته باشند، از بزرگترین مصداقهایش شیعیان امیرالمومنین هستند که در امر ولایت علی علیه‌السلام تقوا ورزیده اند و خدا را اطاعت کرده اند. حالا ببینیم غیب یعنی چه؟ غیب یعنی چیزی که از چشم، از گوش، از لامسه، از ذائقه، از شامه، از حواس پنجگانه بدور باشد. چون حواس پنجگانه است که شهود می‌کند. دست هم که لمس می‌کند مرحله ای از شهود است. بعضی گویند قوه لامسه قویترین قوه در موجودات زنده است و اولین حس هم می‌باشد. یعنی ممکن است ما موجوداتی پیدا کنیم که چشم و سامعه و ذائقه و شامه نداشته باشند، اما نمی‌شود موجود زنده باشد و لامسه نداشته باشد. کرمهایی هستند کور و ظاهرا هیچ یک از حواس را ندارند اما فقط لامسه دارند. یعنی اگر دست یا چوب [صفحه ۱۲۲] به آنها بزنید خودشان را جمع می‌کنند. پس لمس هم جزء حواس شهودی است، شهود می‌کنند. حالا غیب چیزی است که از هر پنج حاسه پنهان و دور است. غیب یعنی غیر از شهود. در مقابل غیب، شهود و شهادت است. الان برای ما که در این اطاق هستیم، اطاقی که خانها نشسته اند غیب است و برای خانها اطاقی که آقایان نشسته اند غیب است. البته غیب دو قسم دارد، یکی غیب مطلق که هیچ وقت شهودی مادی یا عقلی نمی‌شود، و دیگری غیب نسبی. مثلا آن اطاق الان برای من غیب است ولی برای کسانی که در آن هستند شهود است. متقابلا- این اطاق برای من شهود است، برای آنها غیب است. آن که غیب مطلق است

فقط یک فرد است و او خداوند جل شانہ می باشد. بقیه غیبها، غیب نسبی اند. یعنی قیامت غیب است، تا موقعی که ما در آن حضور پیدا کنیم. برزخ غیب است، برای ما که چشم برزخیمان بسته است. امام زمان غیب است، برای کسانی که او را نمی بینند، برای کسانی که از آنها غایب است، ولی برای خیلی ها شهود است. برزخ برای برخی شهود است. چشمشان را باز می کنند و حقایقی از آن عالم را می بینند. خداوند در وصف خود می فرماید: عالم الغیب و الشهاده. یعنی خداوند عالم است هم به غیب و هم به شهادت. غیب یعنی مطلق آن که از ما غایب است. پس در این حدیث امام صادق علیه السلام نسبت به آیه کریمه [صفحه ۱۲۳] تعیین مصداق کرده اند که منظور از متقین شیعیان علی علیه السلام هستند. و همچنین است در مورد غیب که گفته اند: فهو الحجه الغائب و منظور از غیب را حجت غایب معین فرموده اند.

مردم قبل از زمان امیر مؤمنان چگونه شیعه آن حضرت بودند

اشاره

ممکن است کسی پرسد: کسانی که قبل از به ولایت رسید امیرالمومنین وفات کرده اند و به دوران خلافت و امامت آن حضرت نرسیده اند و در عین حال قرآن برای آنها هدایت بوده و آنها هم از متقین بوده اند، اینها چطور شیعه علی علیه السلام بوده اند؟ این پرسش دو جواب دارد و هر دو درست و صحیح است: پاسخ اول: از گام اولی که اسلام پیدا شده، شیعه پیدا شده است. نگوییم اسلام دو فرقه دارد. ما نگوییم بگذارید اهل باطل بگویند، ولی ما نباید بگوییم اسلام دو فرقه دارد، تسنن و تشیع دارد، شیعه و سنی دارد. خیر! اسلام دو فرقه ندارد. اسلام یک فرقه دارد. اسلام، اسلام است. از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع می شود، و به امام زمان روحی فداه ختم می شود. و از امام زمان علیه السلام شروع می گردد و به عالمان دین ختم می شود... اسلام، یک فرقه و یک اسلام است اما یک راه انحرافی پیدا [صفحه ۱۲۴] کرده است که به مکتب خلفا و پادشاهان منتهی می شود. از اولین گام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بنای مکتب پادشاهی و سلطنت را گذاشتند و امامت و ولایت الاهی را به سلطنت و پادشاهی تبدیل کردند. و الا اگر اسلام به راه مستقیمش ادامه بدهد، باید به فقه ختم شود. پس کسانی که از اول، اسلام آورده اند - یعنی بای بسم الله دین را گفته اند - می دانند که ادامه آن در دوران غیبت به فقهای امروز منتهی می شود. یعنی اسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شروع می شود و به امام زمان سلام الله علیه ختم می گردد و دوره غیبت صغرا و کبرا و فقها و فقاها امروز، بیانگر فقه اسلام است. این است مکتب اسلام. پس کسی که ایمان آورده باشد به قدم اول دین، شیعه علی علیه السلام است. چرا چنین است؟ از آنجا که پیامبر اکرم اولین باری که بعد از سه سال تبلیغ پنهانی اسلام، و نزول آیه: (و انذر عشیرتک الاربین) [۴۱] دعوت خود را علنی کرد و بزرگان خویشاوندان خود را جمع کرد. به علی علیه السلام که از پنج سالگی در خانه او بسر می برد دستور داد یک ران گوسفند بیزد و یک کاسه بزرگ دوغ تهیه کند. بنب هاشم - که تقریباً چهل نفر بودند - جمع شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها گفت: خداوند مرا به این رسالت [صفحه ۱۲۵] فرستاده که او را به یکتایی و مرا به پیامبری بشناسید انگاه افزود: کدامیک از شما مرا در این کار یاری می کند تا اینکه برادر و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟ حاضران همه روی گردانیدند تنها در آن میان امیرالمومنین - که جوانتر از همه بود - برخاست و گفت: یا رسول الله، من کمک کار تو خواهم بود. پس از این که این کار سه بار تکرار شد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شماست. فرمان او را بشنوید و دستورش را اطاعت کنید. [۴۲] پس دعوت به رسالت مطلب اول بود. بعد فرمود: هر کس که به من ایمان بیاورد، اولین نفر باشد، جانشین من است. این هم جمله دوم. اینکه امیرالمومنین علیه السلام بهتر است یا ابوبکر و عمر، محل اصلی بحث و اختلاف نیست. لا اقل خیلی از آنها هم قبول دارند که علی علیه السلام بهتر است. ما اعتراضی در این جهت نداریم. مگر آنها قبول ندارند؟! تمام

کتابهای اهل تسنن اعتراف دارند که علی علیه السلام عدل و افضل و اتقی و اعلم است. مگر کسی در اینها بحث دارد؟! ما بحثمان اینها نیست. ما می‌گوئیم علی علیه السلام حق است و بقیه دیگر همه باطلند. بحث این است. اسلام این است!... این زائده‌عور و آپاندیسیت چیزی است که دارد همه عضو را فاسد می‌کند و باید بریده شود. بحث این است!... البته ما در اینجا تنها [صفحه ۱۲۶] بحث اعتقادی داریم، و الا از جنبه اجتماعی و جهانی ما در کنار سایر مسلمانان در مقابل اهل کفر و شرک و... هستیم. ما می‌گوئیم اسلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله شروع شده و به امام زمان روحی فداه ختم می‌شود. در اولین جمله ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود نبوتش را اعلام کرد، بلافاصله در دل نبوتش ولایت و زعامت و خلافت و امامت را هم معین فرمود. لذا این دو از هم جدا شدنی نیستند. یعنی نمی‌شود انسان اسلام داشته باشد و ولایت امیرالمومنین علیه السلام را قبول نکند. اگر این کار را کرد، واقعیت اسلام را نپذیرفته. آری، از نظر حفظ جامعه مسلمانان، خود ائمه هم با چنین فردی به عنوان مسلمان برخورد کرده اند، اما عقاید حقه خود را نیز همواره گفته اند و پنهان ننموده اند. پس جواب اشکال این شد که هر کس که از همان آغاز هم به پیامبر صلی الله علیه و آله واقعا ایمان آورد، می‌دانست که علی علیه السلام جانشین پیامبر گردد و می‌دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله بدون جانشین نمی‌شود و می‌دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله جانشینی غیر از علی سلام الله علیه ندارد و مساله خلافت و پادشاهی هم در میان نیست که یک روز این رئیس جمهور باشد، یک روز آن وزیر باشد، یک روز آن پادشاه باشد و... چنین نیست! مساله حق و باطل است که قرآن می‌فرماید. (فماذا بعد الحق الا الضلال). [۴۳]. [صفحه ۱۲۷] تمام کتابهای اهل تسنن پر است از اینکه علی علیه السلام اعلم است. لولا علی لهک عمر جمله ای است که بارها خلیفه دوم گفته و در کتب اهل تسنن اعتراف کرده اند. اصلا اینها بحث در این مطالب ندارند. بحث اساسی شیعه این نیست که علی علیه السلام افضل است از عمر، و امیرالمومنین زودتر خلیفه بشود یا دیرتر. مگر بقیه ائمه که خلیفه نشدند چطور شد؟! از مقام حقانیتشان افتادند؟! خیر، تنها مساله حکومت و خلافت اصطلاحی مطرح نیست، بلکه مساله حق و باطل است.

علی حق است و غیر علی باطل

علی حق است و هر راهی غیر از راه علی علیه السلام باطل است، نه اینکه کمی از حق داشته باشد و کمی از باطل. حرف شیعه این است! پس جواب اول این شد که کسی که واقعا به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد، می‌داند که او از اولین لحظات خلیفه و وصی خود را هم اعلام کرده است. در آن قضیه آغاز دعوت، وقتی در پاسخ پیغمبر، امیرالمومنین برخاست، حضرت فرمود: بشین. خواست حجت تمام شود. دومین بار برخاست تا نگویند کودک است، فکر نکرده سخن گفته است. بعضیها در برخی کتابها - که متأسفانه در کشور ما هم پخش شده - گفته اند: علی علیه السلام ۲۴ ساعت از پیامبر اکرم وقت خواست که فکر کند! اما در تفسیر سوره یس آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: امیرالمومنین یکی از آن سه نفری است که: ما اشرك [صفحه ۱۲۸] بالله طرفه عین ابداء. [۴۴] یعنی علی به اندازه یک چشم بر هم زدن هم به خدا شرک نورزیده است. آن وقت می‌گویند امیرالمومنین ۲۴ ساعت وقت خواست که اجازه دهید فکر کنم، مشورت کنم، بینم دین تو حق است یا نه! این از آن حرفهای عجیب و غریب است که یا از بی‌اطلاعی و جهالت است و یا از کوردلی و غرض ورزی. خلاصه وقتی مرتبه سوم حضرت امیر آمادگی خود را اعلام نمود، پیامبر اکرم جانشینی او را تثبیت فرمود... پس همه کسانی که با تقوا هستند، شیعه علی علیه السلام هستند، اگر چه قبل از جانشینی علی علیه السلام و قبل از وفات و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا باشد. پاسخ دوم: جواب دوم که عمیق تر، بهتر، جالبتر و ظریفتر از اولی است، اینکه ما یک حق داریم و یک باطل، یک نور داریم و یک ظلمت، یک هدایت داریم و یک ضلالت. حق همیشه حق است و باطل همیشه باطل است. هیچ وقت حق و باطل آشتی نکرده اند. هرگز ما التقاط و امتزاج حق با باطل نداریم. مکتب التقاط، مکتب جدیدی نیست که تازه پیدا شده باشد. خیر، کسی هم که می‌خواهد در عقیده خودش گروه

منحرف و به اشتباه رفته ای را از خودش راضی کند التقاطی است، [صفحه ۱۲۹] چون می خواهد حق و باطل را مخلوط کند. یعنی اگر جوانی در اعتقاد خودش بین فاطمه زهرا، صدیقه کبرا، و بین خلیفه اول و دوم و سوم و معاویه و نسل معاویه و خلفای مکتب پادشاهان صلح بدهد، این التقاط است و باطل. در حقیقت، در این صورت، حق را هم باطل کرده، نه اینکه به باطل رنگ حق داده. نه اینکه هم حق دارد و هم باطل. بلکه حقش را هم باطل کرده است. این، شبیه آن داستانی است که در حدیث قدسی در کتاب کافی در جلد دوم در باب ریا آمده است که خداوند می فرماید: کسانی که عملش را برای من انجام می دهند و برای غیر من... انا خیر شریک: من بهترین شریکم. سهم خودم را به غیر از خودم واگذار می کنم! یعنی کسی که کار انجام می دهد برای خدا و غیر خدا، آن کار خدایی اش هم از بین می رود، فاسد می شود، و خدا واگذار می کند سهم خودش را به آن غیر خدا و همه اش یکپارچه غیر خدایی می شود و باطل. این، التقاط است. حق و باطل با هم مخلوط نمی شوند. البته حق هم مطلق و نسبی دارد. باطل نیز چنین است. هر چیزی نسبت به خدا باطل است و قرآن کریم به خداوند اطلاق حق کرده است. بحث حق هم جالب است. به خدا و قیامت و قبر و برزخ و بهشت و جهنم حق گفته شده که در تلقیناتی که برای اموات [صفحه ۱۳۰] می خوانند هست و در زیارت شریفه آل یس هم، در آن قسمت عرضه عقاید به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام آمده، و اشهد ان النشْر حق و البعث حق و ان الصراط حق و المرصاد حق و المیزان حق و الحشر حق و الحساب حق و الجنة و النار حق و الوعد و الوعد بهما حق تمامی اینها حق است، ولی حق مطلق خداست و هر چه که خدا در نظام آفرینش از بهشت و جهنم و عدل و حکمت و نور و علم و دانایی و روشنایی آفریده همه اینها هم حق است و خودش فرموده: (فماذا بعد الحق الا الضلال؟): (بعد از حق جز ضلالت و گمراهی چیست؟)

علی میزان حق است

پس ما اهل حق داریم و اهل باطل، تجسم حق داریم و تجسم باطل، ما چهره حق داریم و چهره باطل، نماز حق داریم و نماز باطل، روزه حق داریم و روزه باطل، نگاه حق داریم و نگاه باطل، ابصار حق داریم و ابصار باطل، کلام حق داریم و کلام باطل، سمع حق داریم و سمع باطل، همه اسماء و صفاتی که برای انسان هست حق دارد و باطل دارد و در تمام جهان یا حق است و یا باطل و شق سومی ندارد. آن شخصیتی که مجسمه حق است، به معرفی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام است: علی مع الحق و الحق مع [صفحه ۱۳۱] علی یدور حیثما دار. [۴۵] یعنی هر جا که حضرت علی برود، حق هم با او می رود. اشتباه نشود! اینکه شنیده اید امیرالمومنین علیه السلام می فرماید که باید همیشه اشخاص و رجال را با حق سنجید نه حق را با رجال [۴۶]، درست است و خود علی علیه السلام فرموده، منتهی حضرت علی و ائمه طاهرین سلام الله علیهم خودشان حق هستند. یعنی رجال را باید با آنها سنجید. اینها مجسمه حق هستند. نماز علی نماز حق است. و روزه علی روزه حق است. عمل علی عمل حق است. به مسطره - که کتاب و خطاطهای قدیم آن را برای خط انداختن، روی کاغذ می کشیدند و عبور می دادند تا بعد بتوانند روی آن خط بنویسند - امام می گویند، چون آن میزان است. اینکه گفته می شود امام میزان است و ائمه فرموده اند: الموازین هم الانبیاء و الاوصیاء [۴۷] و قرآن می فرماید: و الوزن یومئذ الحق [۴۸]: در روز قیامت با سنگ حق همه چیز سنجیده می شود، بر همین پایه است. پس، از علی علیه السلام تا امام عصر روحی فداه و حضرت زهرا سلام الله علیها و رسول اکرم صلی الله علیه و آله میزانهای حقند و غیر از این میزانها همگی باطل اند. و هر کس به اندازه ای که اعمال [صفحه ۱۳۲] خودش را با اینها تطبیق دهد، از حق برخوردار است. هر اندازه که تطبیق نکند، در باطل است. لذا در روز قیامت در یک کفه ترازوی الاهی، سنگ حق می گذرانند - یعنی عمل امیرالمومنین علیه السلام را یک طرف ترازو می گذرانند - و یک طرف هم عمل ما را می گذارند. هر چقدر باطل باشد، هباء منثورا [۴۹] می شود، غبار پراکنده شده و بالا- می رود، و نعوذ بالله می شویم: (و اما من خفت موازینه! فامه هاویه) [۵۰] اما آنهایی که

عملشان بیشتر با حق تطبیق می‌کند، تراویشان سنگین است، (فاما من ثقلت موازینہ، فهو فی عیثہ راضیہ). [۵۱] پس امیرالمومنین علیه السلام تجسم حق است و حق هم یکی بیشتر نیست و آن خداست. و اگر کسی به رنگ خدا باشد، اعمالش برای خدا باشد، بنده خدا باشد، فدایی خدا باشد، محب خدا باشد، کارش فی سبیل الله باشد، رنگ خدایی داشته باشد، غیر از خدا نبیند، غیر از صدای خدا نشنود، دست و پا و فکر و چشم او در مسیر الاهی عمل کند، غیر از رضای حق هدفی نداشته باشد، این مجسمه حق و میزان آن می‌شود. این هم یک ملاک دارد، ملاک حق مطلق و خداست. هر چقدر به خدا نزدیکتر باشد، از حق بیشتر برخوردار است. لذا می‌گوییم اول [صفحه ۱۳۳] پیامبر صلی الله علیه و آله سپس علی علیه السلام اینها آئینه تمام نمای حقند، یعنی مظهر صفات جلالیه و جمالیه خدایند. پس امیرالمومنین علیه السلام در یک زمان بوده، زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ولی کسی که در زمان حضرت عیسی، یا در زمان حضرت آدم، یا در زمان حضرت نوح یا حضرت موسی و یا در زمان پیامبران بنی اسرائیل بوده، اگر گارش حق بوده، شیعه امیرالمومنین است. زیرا او و آئینه تمام نمای حق است، پس تمامی اینها در هر زمان که بوده اند، شیعه علی علیه السلام بوده اند. تا قیام قیامت هم هر کسی که در هر عملی سهمی از حق داشته باشد، شیعه علی علیه السلام است.

علی تقسیم کننده بهشت و جهنم است

حالا این مطالب را از زبان وحی نقل می‌کنیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: علی قسیم الجنة و النار [۵۲]، علی بهشت و جهنم را تقسیم می‌کند. آیا معنای این عبارت فقط این است که علی علیه السلام بهشتیها را به بهشت و جهنمیان را به جهنم می‌فرستد؟ نه، بلکه امیر مومنان علیه السلام با عملش، با میزان بودنش، با ترازو بودنش، بهشت و جهنم را تقسیم می‌کند و بهشتیان و جهنمیان را مشخص می‌فرماید. علی علیه السلام جایگاهی دارد که هر کسی که با اوست [صفحه ۱۳۴] بهشتی است و هر کسی که با او نیست، اهل جهنم است. یعنی عمل او میزان و ترازوست، پس امام و الگوست. حدیثی مفصل در تفسیر صافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که علی قسیم الجنة و النار است، علی میزان است، و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار. یعنی هر جا علی برود، حق هم دنبالش می‌رود. هر جا علی می‌رود، بهشت هم دنبالش می‌رود. هر جا علی نباشد، آنجا جهنم است. علی مصداق اتم حق در آیه شریفه فماذا بعد الحق الا الضلال؟ است، و غیر علی و اولاد معصومینش مصداق باطل و گمراهی اند. پس اهل حق شیعه علی هستند، حتی کسانی که از اول خلقت و آفرینش بوده اند. چون شیعه یعنی پیرو و همرنگ. همانطور که علی علیه السلام حق مجسم است، آنها هم دنبال حقند. همانطور که علی با باطل سر جنگ دارد، آنها هم با باطل سر جنگ دارند. آنها را علی علیه السلام هستند. و لذا اگر هزار بار بگوییم یا علی دوست داریم، اما غذایمان غذای حرام باشد، دامانمان دامن حق و پاکیزگی نباشد، نگاهمان نگاه حق نباشد نگاه باطل باشد، سخنانمان باطل باشد، تفکراتمان باطل باشد، دلمان باطل باشد، قلبمان باطل باشد، خیالمان خیال باطل باشد، شیعه نیستیم، سهممان از تشیع [صفحه ۱۳۵] کم است. پس متقون شیعه علی علیه السلام هستند، هر کجا که باشند. هر کسی به ملاک هر سهمی که از حق دارد، شیعه علی است، و هر سهمی که از باطل داشته باشد، شیعه کسانی است که در مقابل علی علیه السلام ایستاده اند.

ارتباط متقین با مؤمنان به غیب

می‌فرماید: (ذلک الکتاب لا ریب فیہ): این کتابی است که شکی در حقانیت آن نیست. (هدی للمتقین): این قرآن هدایت است برای متقین. متقین چه کسانی هستند؟ (الذین یؤمنون بالغیب): آنها که ایمان به غیب دارند. یکی از افراد و مصادیق غیب وجود مقدس امام عصر روحی فداه است، چنانکه امام صادق علیه السلام بیان می‌کنند. گفتیم غیب یعنی آنچه غایب از نظر ماست. متقون

یعنی چه؟ متقون جمع متقی است که اسم فاعل است از مصدر اتقاء که از باب افتعال است. اتقاء یعنی خود را به نگهداری بردن و لباس نگهداری و حراست از هر آلودگی پوشیدن. چون مطلق است. هر کسی یک سلسله کارهایی دارد که برای رسیدن به هدف خودش باید یک سلسله چیزها را جذب کند و یک سلسله چیزها را دفع کند. راه انسان چیست؟ رسیدن به بندگی خدا. در رسیدن به بندگی خدا، باید او خود نگهدار باشد و از چیزهایی که به [صفحه ۱۳۶] بندگی صدمه می زند پرهیزد، مانند بندگی شکم، بندگی دامن، پول و مقام، که این آخری از همه بدتر است و واقعا انسان را بنده می کند، تا آنجا که برای ریاست و جاه میلیونها انسان را از بین می برد. اما متقی و مومن خود را از این امور حفاظت می نماید.

انسان، جهانی بزرگ در جسمی کوچک

این انسان موجود عجیبی است. امیر مومنان علیه السلام در شعری که منسوب به ایشان است می فرماید: اترعم انک جرم صغیر؟ [۵۳]: آیا تو فکر می کنی که یک جرم کوچک هستی؟! یعنی صد و هفتاد سانتی متر قد و هفتاد و یا هشتاد کیلو وزن. و فیک انطوی العالم الا-کبر: در تو جهانی بزرگ پیچیده شده، جهان بزرگتر از جرم تو، یعنی بزرگتر از ماده و جسم. یعنی یک حقیقت دیگر غیر مادی که مربوط به عالم ملکوت و عالم دیگر است که از این سنخ نیست در تو پیچیده شده است. این است من انسان. پس من - اگر خودم را در راه رسیدن به خدا نگه دارم و خود نگهدار باشم - متقی هستم. من که فقط جرم صغیر نیستم. العالم الا-کبر در وجود من است و خدا برای خلق من به خودش بارک الله گفته است. در آیات اوایل سوره مومنون پس از ذکر مراحل خلقت مادی انسان از خاک و نطفه و قرار گرفتن او در رحم می فرماید: (ثم انشأناه خلقا آخر): او را به صورت آفرینش دیگر [صفحه ۱۳۷] در آوردیم. یعنی عالم اکبر در او قرار دادیم. (فتبارک الله احسن الخالقین) [۵۴]: پس بارک الله به خدا که بهترین خالق است، بهترین آفریدگار است. خدا در اینجا به خودش بارک الله گفته و به خاطر این آفرینش صد آفرین فرموده و موجودی را که مصالحش از جهان ماده بالاتر و از عالم غیب است تحسین کرده است. پس من انسان نه فقط جرم صغیرم، بلکه عالم بزرگتر را در خود دارم، یعنی روح را که غیر جسم است و فوق جسم و جسمانیات است. اگر ما در درون اتاق باشیم، فقط در و دیوار اتاق را می بینم. ولی اگر رفتیم روی پشت بام این خانه، چهار تا حیاط و خانه بیشتر می بینیم. اگر رفتیم در هواپیما و ارتفاع گرفتیم، تمام شهر را می بینیم، سطح دید و بینش، بیشتر می شود. با توجه به اینکه این جهان جسمانی است، چیزی که باعث می شود که من آن اتاق را بینم، این دیوار جسمانی است. ولی گاهی هم با مقدمات صحیح و درست می خوابم، و در رویای صادقه می بینم که خدا به فلان دوست ما یک فرزند پسر داده است و به ما گفته اند اسمش را مثلا مهدی بگذار. اتفاقا چند روز بعد دوست من پسر دار می شود، اسمش را مهدی می گذارند. این، رویای صادقه است. چطور شد؟! من کجا را دیدم؟! بچه را در رحم مادر دیدم...، اما نه با این چشم! پس با چه [صفحه ۱۳۸] چشمی دیدم؟!... در خواب علقه روح و جسم کمتر می شود و لذا گاهی با شرایطی مناسب خواب صادق می بیند. یعنی روح پرواز می کند، به بالاتر می رود، از افق بهتر و بالاتر می بیند و خدا حقایقی را به او از افق بالاتر نشان می دهد. این است رویای صادقه. اکثر شما در زندگی، برای خودتان یا برای دیگران، گاهی رویاهایی دیده اید که تاویل داشته و صادق بوده و مستقیم یا غیر مستقیم جریاناتی را بیان کرده است. و این مساله احتیاج با شاهد مثال ندارد. غرض بیان این نکته است که روح وقتی تعلقش به جسم و جسمانیات کم شود، جداگانه می تواند پرواز کند و بالاتر برود و افق بیشتری را مشاهده می کند و نه فقط در خواب، بلکه در عالم خلسه، و بلکه حتی در عالم شهود و در بیداری، حقایقی را ممکن است ببیند. پس بالاخره قرآن کریم (هدی للمتقین) است، هدایت است برای خود نگهداران از آلودگیها. هر چه آلودگی کمتر باشد، تعلق روح به جسم کمتر است. هر چه تعلقش کمتر باشد، افقش بالاتر است. هر چه افقش بالاتر باشد، غیب را بهتر و بیشتر می بیند. (الذین یومنون بالغیب): آنهایی که ایمان به غیب دارند، آن هم ایمان، نه دیدن. دیدن داریم و ایمان داریم. ایمان، بالاتر از دیدن است و

بعد از مرحله دیدن است. تمام بدبختیهای مربوط به این است که ما شاعر جسممان هستیم، یا شاعر پولمان هستیم و برای پولمان شعر می‌گوییم، یا شاعر مقام و شکم و دامن و [صفحه ۱۳۹] شهوت و زلف و چشم و صورت زندگی و اتاق خودمان هستیم و برای اینها شعر می‌گوییم. علقه را کم کن بین حقایق را می‌بینی یا نه!

یقین و علامت آن

در کتاب شریف کافی در بخش ایمان و کفر ص ۵۲ باب حقیقه الایمان و الیقین حدیث ۲ آمده است: عن اسحاق بن عمار، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ان رسول الله صلى الله عليه و آله صلى بالناس الصبح، فنظر الى شاب فى المسجد و هو يخفق و يهوى براسه، مصفرا لونه، قد نحف جسمه و غارت عيناه فى راسه. فقال له رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: كيف اصبحت يا فلان؟ قال: اصبحت يا رسول الله موقنا. فعجب رسول الله صلى الله عليه و آله من قوله و قال: ان لكل يقين حقيقه فما حقيقه يقينك؟ فقال: ان يقينى يا رسول الله هو الذى احزنى و اسهر ليلى و اظما هواجرى فعزفت نفسى عن الدنيا و ما فيها حتى كانى انظر الى عرش ربي و قد نصب للحساب و حشر الخلائق لذلك و انا فيهم و كانى انظر الى اهل الجنة، يتنعمون فى الجنة و يتعارفون و على الارائك متكئون و كانى انظر الى اهل النار و هم فيها معذبون مصطرخون و كانى الان اسمع زفير النار، يدور فى مسامعى. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله لاصحابه: هذا عبد نور الله قلبه بالایمان، ثم قال له: الزم ما انت عليه. فقال الشاب: ادع الله لى يا رسول الله ان ارزق [صفحه ۱۴۰] الشهاده معك. فدعا له رسول الله صلى الله عليه و آله فلم يلبث ان خرج فى بعض غزوات النبى صلى الله عليه و آله فاستشهد بعد تسعه نفر و كان هو العاشر. اسحاق بن عمار گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله نماز صبح را با مردم خواند. در آنجا جوانی را دید که چرت می‌زند و از شدت خواب آلودگی سرش را نمی‌تواند نگاه دارد. رنگش زرد و تنش لاغر و چشمانش گود نشسته. رسول خدا فرمود: چطورى فلانى؟ عرض کرد در حال یقین! رسول خدا از گفارش در شگفت شد و فرمود هر یقینی حقیقتی دارد، حقیقت یقین تو چیست؟ عرضه داشت: یقین من موجب حزن و بیداری شب و تشنگی و اعراض از دنیا شده تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که آماده حسابرسی است و مردم برانگیخته شده‌اند و من در میان آنها هستم و گویا بهشت را با بهشتیان متنعم می‌بینم که یک‌دیگر را شناسایی می‌کنند و بر آریکه‌های الهی تکیه زده‌اند و جهنم را با جهنمیان می‌بینم که در عذاب‌اند و فریاد و ناله سر می‌دهند و گویا صدای آتش و همهمه آن را می‌شنوم که هم اکنون در گوشم می‌پیچد. پس رسول خدا صلى الله عليه و آله خطاب به صحابه نموده فرمود: این بنده ای است که خداوند دلش را به نور ایمان روشن کرده، سپس فرمود: بر آنچه هستی ملتزم اش. جوان گفت: ای رسول خدا برایم دعا کنید که شهادت در خدمت شما نصیبم گردد. رسول خدا دعا [صفحه ۱۴۱] فرمود. چند روزی نگذشت که در یکی از غزوات پیامبر صلى الله عليه و آله شرکت کرد و دهمین نفر بود که به شهادت رسید. این، یقین است و ایمان. متقین رابطه اش با یومنون بالغیب این است. اگر انسان خود نگهدار باشد، از لقمه شبهه ناک بگذرد... اگر از نفس اماره، از همه چیز و از خودش گذر و سفر کرد، با تقواست. عزیزان من! مقدمه یقین و تقوا و ایمان، از هوای نفس گذشتن است!

یقین مقدمه قرب به امام عصر است

چرا ما امام زمان را نمی‌بینیم؟ به خاطر بی‌تقوایی و بی‌ایمانی. چرا که به امام زمان آن اعتقادی را که باید نداریم. شما در طول تاریخ علما و دانشمندانی داشته‌اید چون سید بحر العلوم، سید ابن طاووس، مقدس اردبیلی و دیگران که برای حل مشکلاتشان، امام عصر ارواحنا فداه را می‌دیدند. در مسائل فقهی، مشکل داشتند، نامه می‌نوشتند و زیر تشک می‌گذاشتند... نه اینکه در رودخانه بیندازند، نه اینکه در ضریح بیندازند، این قدر یقین داشتند که می‌گذاشتند زیر تشکشان، فردا صبح پاسخشان را دریافت می‌کردند.

نمودند. ای جوانی که می‌پرسی چه کار کنم به امام زمان روحی فداه برسم، نمی‌خواهد یک کوزه برداری، لباس خشن بپوشی، در بیابانها بگردی! در خانه ات، در اتاقت، پشت میزت، در کارت، در کاسبی ات، م در کار طلبگی ام، هر کسی در هر کاری که دارد، [صفحه ۱۴۲] صادق باشیم، حضرت به سراغ ما می‌آید. فقط شرطش آن اعتقاد و یقین است که ما نداریم و باید از خدا بخواهیم که آن را عنایت کند تا به حضرت اعتقاد راسخ پیدا کنیم، تا مصداق متقین و مومنین به غیب قرار گیریم. ما می‌خواهیم همه خواسته‌های نفسانیمان را جامه عمل بپوشانیم، همه آلودگیها را داشته باشیم و ایمان به غیب هم بیاوریم! شما خیال می‌کنید کسی که آلوده است یقین پیدا می‌کند؟! هزار استدلال برایش بکن، خود پیامبر را هم نشانش بده... فایده ای ندارد! مگر ابوجهل و غاضبان حق امیر مومنان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند؟!... مگر ابوحنیفه خدمت امام صادق علیه السلام نبود؟!... ابوحنیفه برای خودش ملا- و صاحب مکتب است، و همه حنفیها تابع فقه او هستند... وقتی دل، چرکین بود چه فایده؟! دلش پاک نبود، متقی نبود، لذا حق را نمی‌دید. اما می‌بینی یک چوپان دارد رد می‌شود پاک است، یک جمله می‌شنود، به راه می‌آید. فضیل عیاض دزد بود. ولی زمینه پاکی داشت. بالای دیوار خانه ای برای دزدی رفته بود. شنید که این آیه تلاوت می‌شود: (الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله؟) [۵۵]: (آیا وقتش نشده آنهایی که ایمان آورده اند دل‌هایشان برای باد خدا خاشع شود؟!...) بیدار شد. یک دفعه گفت: چرا! موقع آن شده که وقتی [صفحه ۱۴۳] اسم خدا را می‌شنوم قلبم خاشع شود و آدم شوم، سر براه شوم. از دیوار پایین آمد و رفت و توبه کرد و در خرابه ای سکونت گزید و سپس مجاور بیت الله شد و آن قدر فعالیت کرد که به نوشته برخی از رجال نویسان شیعه، از راویان و محدثان حدیث از امام صادق علیه السلام گردید. [۵۶] صفا و پاکی کار را درست می‌کند. نگوییم جوان هستیم، هنوز فرصت داریم، هر کاری را می‌خواهیم بکنیم، بعد توبه می‌کنیم!... همین الان هم دیر است! روایات بسیاری درباره مسوفین داریم، یعنی کسانی که سوف سوف می‌کنند و می‌گویند حالا همه کارهایمان را بکنیم، بعد شروع می‌کنیم که آدم خوبی بشویم... این باغ را بخرم، کنکورم را بدهم، این مسافرت را بروم، خانه ام را تعمیر کنم، آن وقت... نه! باید همین حالا، همین لحظه، کار را انجام دهیم! اگر ما یک مقدار مراقبت و مواظبت همراه با توجه، عشق و محبت اهل بیت داشته باشیم، آنها به سراغ ما می‌آیند. فکر کن امام زمان چقدر آقا است! چقدر بزرگوار است!... آن وقت بنشین در اتاق و قلبت را متوجه مقام مقدسش کن و بگو: السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه!... و بعد مشکلاتت را با مولا مطرح کن. او پدر [صفحه ۱۴۴] همه است!... بگو: آقا جان، می‌خواهم در این امتحان موفق بشوم... بگو: آقا جان، می‌خواهم در کنکور موفق بشوم... آقا جان، من شوهر خوب می‌خواهم... آقا جان، من زن خوب می‌خواهم... مولای من، بچه مریض است، می‌خواهم شفا پیدا کند... آقا جان، من ایمان می‌خواهم... آقا جان، من معنویت می‌خواهم... شما یک قدم برو، بین او به طرفت می‌دود یا نه! او آقا و کریم و مولا است! بزرگوار است! اگر راستی صدایش کنی، جوابت می‌دهد! حتی اگر بخواهی او را ببینی، آقا خودش به دیدنت می‌آید. خیلی آقا است!... شما نگاه کنید در تاریخ که بوده که صدا کرده است: یا بقیه الله! و الغوث، الغوث گفته و امام زمان علیه السلام به دادش نرسیده است؟ مخصوصا شما دخترها و پسرها، به شما جوانها می‌گویم: امام زمان روحی فداه به شما جوانها خیلی علاقه دارد. جوانی که کمی مواظب چشم و گوش خودش باشد، مواظب واجبات و محرّمات خودش باشد، کمی رعایت کند، ایشان را به پدری قبول کند، به مولویت قبول کند، خدا شاهد است که امام زمان روحی فداه در قنوتش، در سجودش، در نمازش، در دعاهای مختلفش، او را دعا می‌کند! ایمانتان را، سلامتتان را، دنیا و آخرتان را از او بخواهید. خدا شاهد است هم دنیا می‌دهد، هم آخرت می‌دهد، هم محبت می‌دهد، هم صفا می‌دهد، هم زلالی می‌دهد، هم دوا می‌دهد، همه چیز می‌دهد. آقای مهربانی است!... یک بار از ته دل [صفحه ۱۴۵] صدایش کنید. یک بار با صفا و با زلالی صدایش کنید: السلام علیک یا بقیه الله! حتما جواب می‌دهد. چون سلام مستحب است، ولی جوابش واجب است. مولای ما معصوم است... امام رووف است... جواب سلامت را می‌دهد... ولی باید زیانت پاک باشد!... شب جمعه و روز جمعه تجدید عهد و پیمان کن. مولایت را از تنهایی در بیاور. آماده شو

که سپر بلای حجت زمانت شوی، همان طور که اصحاب امام حسین سلام الله لعیه ظهر عاشورا در موقعی که وقت نماز شد آمدند دور و بر حضرت ایستادند و امام حسین سلام الله علیه دو رکعت نماز را سالم خواند. اگر می خواهید وقت ظهورش بتوانید یاریش کنید، باید در دوره غیبت از حریم مقدس ولایتش دفاع کنید. سعی کنید خودتان را به او نزدیک کنید. به او اظهار عشق و علاقه کنید. به خدا قسم خیلی آقا و مولاست. به خدا قسم خیلی مهربان است! به حق خودش قسم از پدرهای ما بیشتر ما را دوست دارد! از مادرهای ما بیشتر ما را دوست دارد!... مخصوصا به دخترها و پسرهای جوانی که به محبت او، به ولایت او متمسک شده باشند، خیلی علاقه دارد. السلام علیک یا مولای سلام مخلص لک فی الولایه. اشهد انک الامام المهدی قولا و فعلا و انت الذی تملأ الارض قسطا و عدلا. ای شمع جهان افروز، بیا وی شاهد عالم سوز، بیا [صفحه ۱۴۶] ای مهر سپهر قلمرو غیب شد روز ظهور و بروز، بیای طائر سعد فرخ رخ امروز تویی فیروز، بیاروزم از شب تیره تر است ای خود شب ما را روز، بیاما دیده به راه تو دوخته ایم از ما همه چشم مدوز، بیاعمری است گذشته به نادانی ای علم و ادب آموز، بیاشد گلشن عمر خزان از غم ای باد خوش نوروز، بیامن مفتقر رنجور توام تا جان به لب است هنوز، بیا گویند مرگ تلخ بود، راست گفته اند سخت است و لیک سخت تر از انتظار نیستی بقیه الله! هر جمعه که می شود، چشم انتظار شمایم. به شب شنبه که نزدیک می شویم، می گوئیم این جمعه هم گذشت و مولای ما نیامد و افسوس می خوریم... هر عاشورایی که می گذرد و می بینم باز هم این منتقم خون شهیدان کربلا نیامد، غم و دردمان دو چندان می شود... هر سالی که بر ما می گذرد و می بینم که این سال هم گذشت و ما به فیض دیدار فائز نشدیم، می فهمیم که هنوز خیلی دوریم و به توبه نصوح موفق نشده ایم... یا بقیه الله! توبه مان را هم از شما می خواهیم! صفایمان را هم از شما می خواهیم! پاکی پرونده مان را هم از شما می خواهیم! همه چیزمان را از شما می خواهیم، که ما ولد صغیر هستیم و شما مولا و آقا و سرور و رووف و مهربان!... اگر چه اولاد بی ادب و جسور سر به هوایی هستیم و شما را شریک و طرید و وحید و فرید و [صفحه ۱۴۷] غریب کرده ایم، ولی دوستدار شما هستیم... دست ما را بگیرید و ما را به خودمان وا مگذارید!... اگر هم ما دست خود را بیرون کشیدیم، شما - به حق مادرتان - دوباره ما را دریابید و نگذارید در کوچه پس کوچه های فتنه های آخرالزمان گم شویم...

حبیبه خدا در محشر

یا بقیه الله! در این شبها که پنج جلسه برای مادر عزیزتان فاطمه پهلو شکسته، عزاداری کرده ایم و امیدواریم - ان شاء الله - مورد توجه حضرتش قرار گرفته باشیم، شما را به حق مادرتان فاطمه سلام الله علیها دست ما را بگیرید!... اگر مادرتان یک چیزی به شما امر کند، دیگر امرش رد خور ندارد. در روز قیامت، وقتی فاطمه زهراء علیها السلام به صحرای محشر می آید، این طرف و آن طرف را می نگرد، می بیند بدن بی سر حضرت اباعبدالله الحسین وسط محشر است. نالان و گریان می شود. آن گاه به بهشت نمی رود مگر آن که از قاتلین امام حسین علیه السلام انتقام گرفته بشود. و در روایت آمده به بهشت نمی رود مگر شفاعت کند از شیعیان خودش و از دوستداران فرزندش. [۵۷] یا بقیه الله! ما هم امیدواریم که از محبان مادرت فاطمه باشیم... امشب دست عنایتی بر سر همه ما بکش! [صفحه ۱۴۸] یا بقیه الله! ما را به خودمان وا مگذار!... ما را از خانه خودت مران!... ما را به فیض لقاء و دیدار خودت برسان!... ما را از خودت دور مکن!... یا بقیه الله! یک وقتی خیلی برای ما مهم است! و آن زمانی است که ما را بر بستر خاک در میان قبر می گذارند. آنجا دیگر هیچ چیز به درد ما نمی خورد مگر عمل، مگر محبت و عشق به شما. در لحظات دفن و خانه قبر، ابتدای برزخ، و در شب اول قبر که همه عزیزانمان ما را زیر خروارها خاک می گذارند و با سرعت و با عجله بر می گردند، آنجا به فریاد ما برس! اللهم صل علی محمد و آل محمد. خدایا! آن قدر زبانم آلوده است، آن قدر بار گناهانم سنگین است، که وقتی می خواهم دعا کنم، شرم می کنم. خدایا! با این زبان آلوده و چشم آلوده و قلب آلوده، شرم می کنیم که از درگاه ربوبیت چیزی بخواهیم... اما دو نفر را به شفاعت می آوریم که در درگاهت قرب و منزلتی بسیار دارند. یکی از آن دو زهرای مرضیه سلام

الله علیها است با پهلوی شکسته، با بازوی ورم کرده، با صورت نیلی، با خونی که از سینه مبارکش جاری است... و یکی هم بنده تو حضرت بقیه الله، مهدی فاطمه سلام الله علیه، که شب و روز در پس پرده غیبت اشک می ریزد... اینها را آورده ایم به در خانه ات که اول زبانمان را از آلودگی پاک کنیم، ابتدا توبه کنیم، دلمان را از آلودگیها پاک کنیم، سپس دعا کنیم. [صفحه ۱۴۹] اللهم صل علی محمد و آل محمد. استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذالجلال و الاکرام و اتوب الیه. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء... الیهی بفاطمه و ایها و بعلمها و بنیها و السر المستودع فیها یا الله یا الله... الیهی العفو... اللهم اننی الطلعه الرشیده و الغره الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه و عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه و اسلك بی محجته و انفذ امره و اشدد ازره و اعمر اللهم به بلادک و احی به عبادک. اللهم اجعلنا من انصاره و اعوانه و شیعتہ. اللهم ادبنا بادابه و خلقنا باخلاقه. اللهم صل علی محمد و آل محمد.

پاورقی

- [۱] احزاب: ۳۳.
- [۲] واقعه: ۷۹.
- [۳] بحار الانوار ج ۲۶: ۲۶۰، ح ۳۸.
- [۴] بحار الانوار ج ۶۵: ۲۲۷، ح ۲.
- [۵] دعای احتجاج.
- [۶] بحار الانوار ج ۹۴: ۶۹، ح ۸.
- [۷] بحار الانوار ج ۱۷: ۳۶۵، ح ۱۹.
- [۸] بحار ج ۱۷: ۳۶۵، ۱۹.
- [۹] بحار الانوار ج ۶۶: ۲۵، ح ۱۷.]
- [۱۰] تفسیر صافی ج ۱: ۸۳.
- [۱۱] کافی ج ۲: ۶۷۱.
- [۱۲] کافی ج ۶۷۱: ۲، کتاب العشره، ح ۳، باب النوادر.
- [۱۳] بنگرید به: منتخب الاثر: ۴۷۲ (باب سوم از فصل هشتم).
- [۱۴] منتخب الاثر: ۵۰۶.
- [۱۵] این عبارت در ضمن دعایی آمده که توصیه فرموده اند در دوران غیبت خوانده شود و در ملحقات مفاتیح الجنان نیز نقل شده است. دعا کننده در این فقرات از خداوند می خواهد که او را صبر و ثبات عطا فرماید تا نگوید: ولی امر را چه شده که ظهور نمی کند و حال آن که زمین پر از جور شده است؟! و از استعجال در امان ماند. (ر. ک: کمال الدین: ۵۱۲ ح ۴۳).
- [۱۶] کمال الدین: ۴۸۵.
- [۱۷] از فقرات دعای عهد که برای تجدید پیمان با حضرت حجت هر روز صبح خوانده می شود.
- [۱۸] امالی صدوق، مجلس ۲۴، حدیث ۲.
- [۱۹] کافی ۱: ۴۵۹ - ۴۵۸، ح ۳.
- [۲۰] در کتاب شریف کافی ۱: ۵۱۴ روایتی مسند با مضمونی شبیه به روایت کتاب الغیبه شیخ آمده است، ولی در آن به جای ابو عبدالله ابو محمد ضبط شده است که کنیه حضرت عسکری علیه السلام است. ظاهرا کلمه ابو عبدالله در کتاب الغیبه مصحف است

و صحیح نیست.

[۲۱] از ظاهر عبارت چنین بر می‌آید که عبارت اخیر از زبان راوی است و می‌گوید که امام حسن عسکری علیه‌السلام فرزند خود را مومل نامید. ولی این احتمال هم وجود دارد که عبارت از زبان خود حضرت باشد و مقصود این باشد که خداوند فرزند مرا مومل نامیده و لذا کسی نخواهد توانست او را نابود کند و یا از تولد او جلوگیری کند.

[۲۲] نهج البلاغه (صبحی صالح): ۸۳، خطبه ۴۲.

[۲۳] بحارالانوار ۱: ۲۰۳.

[۲۴] وسائل الشیعه ۱۴: ۲۵، ح ۳.

[۲۵] نور ۲۴: ۳۲.

[۲۶] مجادله ۵۸: ۲۲.

[۲۷] منتخب الاثر: ۴۹۶، ح ۷.

[۲۸] یوسف ۱۲: ۸۷. از رحمت خدا ناامید نمی‌شوند مگر کافران.

[۲۹] اسراء ۱۶: ۳۳.

[۳۰] بحارالانوار ۷۱: ۱۷۳.

[۳۱] احتجاج ۱: ۸۱.

[۳۲] نحل ۱۶: ۱۲۵.

[۳۳] یس ۳۶: ۶۹.

[۳۴] بقره ۲: ۱۱۹.

[۳۵] بنگرید به صلوات منقول از حضرت زین العابدین علیه‌السلام در نیمروز هر روز از ماه شعبان در مفاتیح الجنان.

[۳۶] ذاریات ۵۱: ۵۰.

[۳۷] عوالم العلوم ۱۱: ۲۵۹ - ۲۵۷.

[۳۸] کافی ۱: ۴۵۹. (در ترجمه مضمون برخی از فقرات روایت شریفه آمده است).

[۳۹] بقره ۲: ۲.

[۴۰] یونس ۱۰: ۲۰.

[۴۱] شعرا: ۱۲۴ یعنی: (ای رسول ما، خویشان نزدیک خود را (از خدا و قیامت) هشدار و بیم ده).

[۴۲] تفسیر طبری ج ۱۹: ۷۵ - ۷۴.

[۴۳] یونس ۱۰: ۳۳.

[۴۴] تفسیر کنز الدقائق ج ۸: ۳۹۹.

[۴۵] بحار ج ۳۸: ۴۰.

[۴۶] بحار ج ۶: ۱۷۹.

[۴۷] بحار ۷: ۲۵۱.

[۴۸] اعراف ۷: ۸.

[۴۹] اشاره به آیه فرقان ۲۵: ۲۴.

[۵۰] قارعه ۱۰۱ و ۸ و ۹.

[۵۱] قارعه ۱۰۱: ۶ و ۷.

[۵۲] علل الشرایع، چاپ نجف، ج ۱: ۱۶۲.

[۵۳] دیوان منسوب به علی علیه السلام ص ۱۷۵، شماره ۶۰۰.

[۵۴] مومنون ۲۳: ۱۵۰.

[۵۵] سوره حدید: ۱۶.

[۵۶] رجال خوئی جلد ۱۳ و قاموس الرجال تستری ذیل فضیل، دائرة المعارف فرید و سجدی.

[۵۷] رک. عوالم، ج ۱۸، صفحه ۳۱۹ - ۳۱۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

